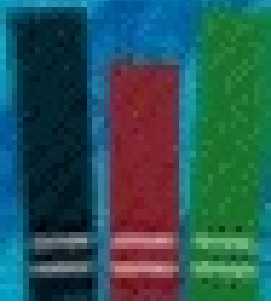


کتابخانه مجازی  
افغانستان

آثار باستانی افغانستان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آثار باستانی افغانستان

نویسنده:

مرتضی بهبودی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۰	آثار باستانی افغانستان
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	آرامگاه ها
۱۰	شاه دو شمشره
۱۱	یحیی بن زید
۱۱	آرامگاه خواجه غلطان ولی
۱۱	آرامگاه سلطان محمود غزنوی
۱۲	آرامگاه شریف خان
۱۲	آرامگاه شهزاده حسین
۱۲	آرامگاه نادرشاه
۱۲	آرامگاه ملک سبز علی
۱۲	آرامگاه و مسجد حاجی صاحب پایمنار
۱۲	آثار باستانی ولایات افغانستان
۱۲	بناهای تاریخی افغانستان
۱۳	ولایت بدخشان
۱۳	ولایت بادغیس
۱۳	ولایت فراه
۱۳	ولایت فاریاب
۱۳	ولایت قندهار
۱۳	ولایت غزنی
۱۴	ولایت ننگرهار
۱۴	ولایت سمنگان

۱۴	ولایت کابل
۱۵	ولایت لوگر
۱۵	ولایت لغمان
۱۵	ولایت پروان
۱۶	ولایت جوزجان
۱۶	ولایت پکتیا
۱۶	دیگر آثار باستانی افغانستان
۱۶	استوپاهای چشمه معاذالله
۱۶	استوپاهای دوره بودایی توپ دره
۱۶	بازارسر پوشیده حلم
۱۶	باغ لطیف
۱۷	بالاحصار گردیز
۱۷	بوستان سرای
۱۷	چاه بست
۱۷	تخت رستم
۱۷	خان قاه کلانده دادی
۱۸	دیوارهای سرکوه شیردروازه و آسمائی
۱۸	زیارت شیخ سعدالدین احمدانصاری
۱۸	ساختمان سرا جالعمارت
۱۸	طاق بست
۱۸	غارهای بامیان
۱۹	قصر جبل‌سراج
۱۹	قصر جهان نما
۱۹	قلعه بالاحصار

۱۹	قلعه سراج
۱۹	کاخکوتی باغچه
۱۹	مسجد چوب فروشی
۱۹	مسجد سه دکان
۲۰	مسجد شریف ملا محمود
۲۰	مسجدعیدگاه
۲۰	مسجد نه‌گنبد
۲۰	منار علم و جهل
۲۱	منارهای مسعود و بهرام شاه
۲۱	موزه تپه سردار
۲۱	نماز گاه‌های هرات
۲۲	آثار باستانی بلخ
۲۲	آثار باستانی بلخ
۲۲	مسجدنه گنبد ( حج پیاده )
۲۲	آتشکدهءنوبهار بلخ
۲۲	بالاحصار بلخ
۲۳	منارجنبدان زادیان
۲۳	مسجد خواجه پارسا
۲۳	مدرسه سبحان قلی خان
۲۳	زیارت خواجه اکاشا
۲۴	اماکن تاریخی کابل
۲۴	باغ بابرشاه
۲۶	بوستان سرای مقبره امیر عبدالرحمن خان
۲۶	اماکن تاریخی کابل

۲۶	مقبره تیمورشاه
۲۶	لیسه عایشه درانی
۲۷	مسجد شریف عیدگاه بین باغ علی مردان و چمن حضوری
۲۷	کتیبه های باستانی
۲۷	کتیبه سرخ کوتل
۲۷	کتیبه رباطک
۲۸	کتیبه یکاولنگ
۲۸	شهرهای تاریخی بامیان
۲۸	شهر غلغله
۲۹	شهر ضحاک
۲۹	شهر سر خشک
۳۰	ارگ هرات
۳۱	بند امیر بامیان
۳۲	بتهای بامیان
۳۵	چل زینه
۳۶	دره پنجشیر
۳۸	گازرگاه
۳۹	قلعه تاریخی بُست
۴۰	قصر دارالامان
۴۰	مسجد جامع هرات
۴۱	مسجد کبود
۴۴	منار جام
۴۶	موزه ملی افغانستان
۴۸	مصلی هرات

۴۸	پل مالان
۴۹	تخت رستم
۵۰	تنگه خیبر
۵۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان



## آثار باستانی افغانستان

### مشخصات کتاب

سرشناسه: کتابخانه مجازی افغانستان، ۱۳۹۲  
 عنوان و نام پدید آور: آثار باستانی افغانستان / مرتضی بهبودی.  
 مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۲.  
 مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه و رایانه  
 موضوع: آثار تاریخی - گردشگری - اماکن

### آرامگاه‌ها

#### شاه دو شمشیره

شاه دو شمشیره در افسانه لیث بن قیص بن عباس یکی از سرداران جنگ عرب علیه کابلستان بود. می‌گویند او به اندازه انسان خشمناک بود که پس از تخریب دیوار کابل توسط منجنیق بادو دست شمشیر داشته سپاهیان کابل را می‌کشد. این سرلشکر پس از اینکه دیوار دیمزگ شکاف می‌دارد با دوشمشیر پیش آمده تا اینکه در محل مسجد شاه دو شمشیره کشته می‌شود. و در همان جا دفن می‌گردد. در پهلو مدفن آن پس از اینکه مسلمانان کاملاً فاتح می‌شود مسجد ساخته می‌شود که مردم آنرا بنام شاه دو شمشیره یاد می‌کنند. مسجد شاه دوشمشیر چندین بار ویران گردیده که در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی مادر شاه امان اله آنرا دوباره آباد می‌نمایند. تاریخ نویسان افغانان نظریه‌های متحد در باره مقبره شاه دوشمشیره دارند. استاد

کهنزاد می‌گویند این مقبره از لیس بن قیس است. محمد حسین مستوفی الممالک، پدر استاد خلیل الله خلیلی، در متنی در داخل زیارت نوشته‌است: افتخار دارم که امیر حبیب اله اجازه اعمار جدید را در کنار مقبره داده‌است. در لوحه برنجی نوشته‌است لیث بن قیس بن حضرت عباس. حضرت عباس عموی پیغمبر اسلام می‌باشد. ولی حضرت عباس پسری بنام قیس نداشته‌است. اعراب در بار اول در سال ۳۴-۳۶ در زمان حضرت عثمان به سر لشکری عبدالرحمن بن سموره و یک تعداد از رجال جنگجو چون عمر بن عبداللہ تمیمی و عبداللہ بن خازم سلمی و قطری بن فجاء و مهلب بن ابی صفره و عباد بن الحصین و غیره در رأس لشکرهای عربی بعزم جنگ با زنبیل عازم بُست و از انجا حمله بر کابل را ترتیب دادند. درین زمان احتمال دارد یک سرباز که خیلی خوب با دو شمشیر میکشد و کشته شده است و پس از سالهای دور مردم انرا زیارت قبول کردند. ولی به گفته اکادمیسین اعظم سیستانی لیس بن قیس نیست. احتمال هم دارد که این مقبره زنبیل شاه بوده باشد و مردم غرض مصئون نگهداشت وی به ان صبغه اسلامی زده باشند. زیاده تاریخ دانان می‌گویند زیارت شاه دوشمشیره یک عرب است. که در سال ۳۶ کشته شده. و در انجا دفن گردیده بود. طبق مشاهدات که در ماه سپتمبر سال ۲۰۱۱ نمودم در مقبره دو آدم بدون سر دفن بود از مسولین سوال نمودم که شخص دومی کی است گفتن شخصس دوم تن عبدالرحمن بن اشعت است. پس ازین که او در جنگ با حجاج شکست می‌خورد در بست نزد عیاض بن هشام پناه می‌آورد و هشام خواست او را به حجاج تسلیم دهد در همین وقت کابل شاه چون قضیه عبدالرحمن را تعقیب می‌نمود بست را محاصره و عبدالرحمن را به کابل می‌آورد. پس از آن کابل شاه تاب مقاومت را نداشته باج را قبول می‌نماید و اعراب حملات خود را قطع میکند. در سال ۷۰۳ عبدالرحمن به مرگ طبیعی میمیرد کابل شاه از اینکه خود را نزدیک با حجاج داند سر عبدالرحمن را به حجاج می‌فرستد و تنه آنرا در پهلو قیس نام دفن می‌نماید. ولی الی حمله یعقوب لیث در آن جا زیارت و مسجد وجود

نداشت. زیرا کابل شاه نمیگذاشت مردم از سپاه دشمن او زیارت سازد و هم کی زیارت بسازد زیرا مردم همه بت پرست بودند. پس از زمان کوتاه که معامله گری تجارتي و سرکاری آغاز شد مسلمانان در جنب مقبره یک مسلمان مسجد غرض ادای نماز اعمار نمودند. از اینکه میگویند قبل از مسجد این محل جایگاه بت اسمائی بوده امکان دارد. چون کابلشاه پایتخت را با شمول سرمایه و بتها بطرف هند انتقال دادند. مسلمانان عادت داشتند بت خانه را خراب و به عوض آن مسجد اباد کنند. امکان دارد مسجد طور مجلل در زمان یعقوب لیث اباد شده باشد.

### یحیی بن زید

یحیی بن زید بن علی بن حسین یکی از چهار پسر زید بن علی است. بنا به نقل مشهور وی در سال ۱۰۷ هجری قمری در محله‌ی بنی هاشم شهر مکه به دنیا آمد. مادرش ریظه دختر ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه است. یحیی بن زید در سال ۱۲۵ هجری قمری درگذشت. مقبره وی در شهر سرپل، افغانستان قرار دارد.

نصر بن سیار حاکم خراسان لشکری را به دفع او روانه جوزجان کرد که جنگ در گرفت. یحیی سه روز و سه شب با ایشان جنگ کرد تا همه یارانش کشته شدند و در پایان کار تیری بر پیشانی او رسید و کشته شد. سپاهیان نصر سر یحیی را جدا نموده و برای ولید فرستادند و بدن او را برهنه بر دروازه شهر سرپل آویختند و پیوسته بدن او بر دار بود تا حکومت اموی متزلزل و بنی عباس قدرت یافتند.

بقعه متبرکه سر یحیی بن زید در جاده مشهد-سرخس به فاصله ۵۵ کیلومتری از شهر مشهد بر فراز بلندی قرار گرفته و یک کیلومتر با روستای میامی فاصله دارد.

### آرامگاه خواجه غلتان ولی

آرامگاه خواجه غلتان ولی یا به اختصار خواجه غلتان یکی از آرامگاه‌های تاریخی شهر هرات است. در مورد پیشینه این آرامگاه و خود خواجه غلتان روایت‌های متعددی در بین مردم وجود دارد. اما مشهورترین آنها این است که خواجه غلطان وقتی به سمت هرات می‌آمد از جانب کوهی وارد شهر هرات شد درین حال گفت که این شهر شهر اولیا است و هر چند قدم آن آن اولیایی خفته است پس من نمی‌توانم روی آن گام بگذارم که توهین به آنان خواهد شد. پس تصمیم گرفت که غلت‌زنان وارد شهر شود تا به گفته خودش گام بر خاک اولیا نگذارد. و او در همین چرخش نیز جان به جان آفرین تسلیم کرد. در قسمت شرقی آرامگاه خواجه غلطان زمینی چهار گوش به گودی یک و نیم متر و طول و عرض در حدود ۸ متر وجود دارد. در بخشی از این زمین سنگ تختی وجود دارد. بازدید کنندگان این مزار معمولاً سر خود را رو یا سنگ میگذارند و دو دست خود را جلوی چشمان خود می‌گیرند و به توصیه مسئول این مزار سوره حمد و فاتحه را میخوانند و سپس با نیروی خود در همان حالی که چشمان خود را بسته‌اند سه چرخ به دور خود می‌چرخند پس از چرخ سوم بنا به نیرویی که تاکنون ناشناخته مانده است این چرخش ادامه پیدا می‌کند و فرد را در سراسر زمین به گردش می‌آورد بطوری که باید فرد دیگری بیاید و او را از حرکت باز دارد.

### آرامگاه سلطان محمود غزنوی

آرامگاه سلطان محمود غزنوی که از ساختمانهای دوره غزنوی است در شش کیلومتری شمال شرقی شهر غزنی افغانستان قرار دارد. این ساختمان در زمان خود سلطان محمود غزنوی به نام عمارت فروزی شهرت داشت و پس از مرگ و به خاکسپاری سلطان محمود در آن، به روضه مشهور شد.

آرامگاه مذکور در پی جنگ‌های چندین ساله و اوضاع جوی در حدود ۳۰٪ ویران شده است. اکنون این آرامگاه در سال ۱۳۸۷ ترمیم شده است. ناگفته نماند که روضه که آرامگاه سلطان محمود در آن می‌باشد پر نفوس‌ترین قریه در ولسوالی مرکز ولایت غزنی می‌باشد.

### آرامگاه شریف خان

به طرف غرب مناره ای غزنی نزدیک به لول صاحب واقع بوده است مقبره مذکور بصورت گنبدی از خشت پخته دارای تزئینات گچ بری دوره غزنوی بوده در مرگه دیوار درونی گنبد سوره شریف (انمافتحنا) به خط ثلث خوشخط نوشته که بیشتر باتزئینات ریخته در حدود ۴۰٪ تخریب شده.

### آرامگاه شهزاده حسین

آرامگاه فردی از نوه‌های مسعود سوم بوده و ساختمان مقبره مذکور بصورت گنبدی از خشت پخته از جمله ساختمان های دوره غزنوی بوده که بمرور زمان تقریباً ۵۰ درصد تخریب شده قابل حفظ و ترمیم است.

### آرامگاه نادرشاه

نام آرامگاه محمدنادر شاه (پدرمحمدظاهرشاه) است که در شهر کابل در کشور افغانستان واقع است. این آرامگاه در فراز تپه مرنجان با شکل و اسلوب نوین بنا یافته و گنبد کبود آن از خشت پخته، کاشی و باقی از سنگ مرمر ساخته شده است. عمارت مذکور در دوره سلطنت محمد ظاهر شاه بعد از سال ۱۳۱۳ هجری قمری ساخته شده است.

### آرامگاه ملک سبز علی

صاحب ساختمانی تاریخی است در استان لوگر کشور افغانستان. این ساختمان به صورت گنبدی از خشت پخته بنا شده و در حدود پنج کیلومتری شمال شرقی استان لوگر قرار دارد. حدود چهل درصد از این بنا در اثر جنگهای داخلی افغانستان ویران شده است.

### آرامگاه و مسجد حاجی صاحب پامنار

ساختمان گنبدی از جمله یادمان‌های تاریخی افغانستان بوده که در شهرستان ده سبز در شمال شهر کابل قرار دارد. این اثر تاریخی در اثر جنگ‌ها و اوضاع جوی آسیب دیده است.

## آثار باستانی ولایات افغانستان

### بناهای تاریخی افغانستان

بیشتر اقوام ساکن در افغانستان از مردمانی هستند که از ۳ هزار سال پیش به تدریج به این سرزمین آمده‌اند. افغانستان کنونی از آن هنگام تا سال ۱۱۲۶ هجری خورشیدی (۱۷۴۷ میلادی) که از امپراطوری ایران جدا، زیر سلطه حکومت‌های بسیاری از جمله هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان، امویان، عباسیان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، ایلخانان مغول، تیموریان، گورکانیان، صفویه، و افشاریه بوده است. در سال ۱۱۲۶ احمدشاه درانی

که از سرداران نادر شاه افشار بود، پس از مرگ او بر ناحیه شرقی فلات ایران (خراسان) مسلط شده خود را امیر خراسان خواند. به دلیل همین تاریخ کهن و مورد توجه قرار گرفتن در گذشته افغانستان یک کشور مملو از آثار باستانی هایی میباشد که از گذشتگاه به ارث رسیده که در این مقاله به بعضی آثار باستانی موجود در ولایات افغانستان اشاره میکنیم.

### ولایت بدخشان

از اماکن تاریخی بدخشان می توان از ویرانه‌های بهارک ( که در حاشیه شهر تاریخی بهارستان و لان شی آباد شده است)، اشکاشم و توپخانه زیباک و مقبره ناصر خسرو نام برد.

### ولایت بادغیس

در ولایت بادغیس قلعه نو در سمت راست دره ای به پهنای هشتصد متر قرار گرفته که قلعه بزرگی (در دهستان قلعه نو) محیط قلعه بین حدود ۳۶۵ تا ۴۵۷ متر، با دو دروازه در شمال و جنوب، دارد و با خندقی محصور شده است. درون این قلعه، ارگ، و در بیرون آن، بازار کوچکی دیده می شود که در سابق سی دکان داشته، و در حوالی قلعه هشتصدخانه پراکنده دیده می شد. در این قلعه، بر بالای تپه بزرگی به نام قلعه کوه نریمان، زیارتگاهی است به نام امامزاده اصغر. همچنین زیارتگاههای خواجه عبدال در کوهستان لامان و خواجه ابوالقاسم در ده خارستان قرار دارد.

### ولایت فراه

نقاط دیدنی ولایت فراه نیز به شرح زیر است:

شهر کهنه فراه، شهر اسفندیار، کافرقلعه، بارندک، قلعه پنج جفت گاو، قلعه چارماس، قلعه هفت سوراخ برنگک، قلعه مساو، مزار سید محمد، مزار شاه مبارک، مزار ابونصر فراهی، مزار شهدای کنسک، مزار سلطان امیر

### ولایت فاریاب

از محل های شهر فاریاب می توان به چارسماور اشاره کرد. و از بزرگان آن می توان ظهیرالدین فاریابی شاعر و غلام محمد میمنگی نقاش را نام برد.

### ولایت قندهار

در شهر قندهار مقبره های اشخاص برجسته و نامدار افغان مانند مقبره آحمد شاه ابدالی پادشاه نامدار افغانستان، میرویس هوتکی و همچنان آرامگاه های رجال معروف کشور است. از مناطق دیدنی قندهار می توان به چهل زینه، جاده عیدگاه و فرودگاه قندهار، تپه مندیگک، و آرامگاه بابا صاحب اشاره کرد. چهل زینه قندهار در زمان همایون شاه آباد گردیده است و کتاره های آن در زمان امان الله خان ساخته شده و اکنون در وضع بدی قرار دارد.

### ولایت غزنی

از مکانهای دیدنی شهر غزنین می توان به مکانهای زیر اشاره کرد.

ارگ غزنین، مناره‌های غزنین، قصر سلطان مسعود غزنوی، مقبره سبکتگین بنیان گذار دودمان غزنوی، مقبره سلطان محمود غزنوی، مقبره سنایی غزنوی، تپه سردار مکانهای دیدنی دوره غزنوی:

باغ پیروزی: باغی که محل نشاط و شراب و هم چنین انجام تشریفات رسمی زمان غزنویان، خصوصاً سلطان مسعود غزنوی بوده است. مقبره سلطان محمود نیز بر طبق وصیت خودش در آن باغ است.

باغ صد هزار یا باغ صد هزاره،

باغ محمودی: باغی که در زمان سلاطین غزنوی محل نشاط و شراب آنان بوده است.

باغ هزاردرخت: باغی ساخته سلطان محمود.

### ولایت ننگرهار

از آثار مهم شهر جلال آباد در ولایت ننگرهار، سراج‌العمارت، نشستگاه امیر حبیب‌الله و امان‌الله شاه، بود که در سال ۱۹۲۹ میلادی نابود شد. باغ‌های آن ولی هنوز برپا هستند و فضایی دلپذیر دارند. آرامگاه هر دو فرمانروای نامبرده در درون باغی در روبروی سراج‌العمارت قرار دارد.

### ولایت سمنگان

از اماکن دیدنی ولایت سمنگان به تخت رستم و قصر جهان نما و بازار سرپوشیده حلم می توان اشاره کرد.

تخت رستم و غارهای آن مربوط به دوره بودایی است و غارهای آن امروزه تقریباً ۱۵ درصد ویران شده است. خود تخت نیز نیاز به بازسازی دارد.

قصر جهان نما از سازه های تاریخی ولایت سمنگان است. این بنا که در ولسوالی خلم قرار گرفته مربوط به دوره عبدالرحمن خان است. امروزه تقریباً ۴۰ درصد از آن ویران شده است.

### ولایت کابل

- آرامگاه تیمورشاه
- مسجد عیدگاه
- بوستان سرای، آرامگاه امیر عبدالرحمن خان
- باغ بابر
- باغ لطیف
- زیارت شیخ سعدالدین احمد انصاری
- آرامگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی
- مسجد چوبفروشی
- آرامگاه نادرشاه شهید
- مسجد شریف علیا

- مسجد ملا محمود
- مسجد گذری
- مسجد سه‌دکان چنداول
- دیوارهای سرکوه شیردروازه و آسمانی
- بالا حصار کابل
- قصر دارالامان
- کاخ کوتی‌باغچه و برج‌های درون ارگ
- آرامگاه و مسجد حاجی صاحب پایمنار
- قصر چهلستون
- منار علم و جهل
- منار عبدالوکیل خان

### ولایت لوگر

آرامگاه ملک سبز علی صاحب ساختمانی تاریخی است در ولایت لوگر. این ساختمان به صورت گنبدی از خشت پخته بنا شده و در حدود پنج کیلومتری شمال شرق ولایت لوگر قرار دارد. حدود چهل درصد از این بنا در اثر جنگ‌های داخلی کشورمان ویران شده است.

گل دره لوگر:

چشم اندازی آراسته شده است که بیشتر آنها صومعه‌هایی هستند که در کنار استوپه‌هایی بنا شده‌اند. در استوپه مراسم مذهبی به جا آورده می‌شود. صومعه معروف استوپه در گادره لوگر در جنوب شرقی کابل قرار دارد.

### ولایت لغمان

از آثار تاریخی ولایت لغمان زیارت مهترلام بابا و قلعه سراج است.

قلعه سراج نام دژی تاریخی است در جنوب استان لغمان افغانستان مربوط به دوره امیر حبیب‌الله. این دژ امروزه تقریباً ۴۰٪ تخریب گردیده.

اصل گنبد زیارت مهترلام بابا بسیار قدیمی بوده اما در زمان حبیب‌الله خان یک بار ترمیم گردیده ولی امروزه تقریباً ویران شده است.

### ولایت پروان

استوپاهای دوره بودایی توپ دره و قصر جبل السراج از آثار باستانی ولایت پروان می‌باشند

منار کچری: این منار طی دو هزار سال کاروانهایی را راهنمایی می‌کرد که از شمال و جنوب وادی کابل عبور می‌کردند.

منار چکری در عصر کوشانیان ساخته شده و استوانه‌ای با ۲۰ متر ارتفاع بود. در این بنا از صنعت سنگ تراشی گلداز استفاده شده بود. منارچکری در اثر اصابت راکت در مارچ ۱۹۹۸ فرو ریخت.

## ولایت جوزجان

زیارت بابا حاتم جوزجان: این مرقد احتمالاً مربوط به قرن دوازدهم است که در غرب مزارشریف واقع شده است و در ساخت آن از سبک غزنوی و تزئینات گچبری استفاده شده است.

## ولایت پکتیا

بالا حصار گردیز از آثار ولایت پکتیا است. این اثر تاریخی در یک کیلومتری شرق ولایت در بالای تپه موقعیت داشته و تقریباً ۳۰ درصد آن تخریب شده است.

## دیگر آثار باستانی افغانستان

### استوپاهای چشمه معاذالله

از آثار تاریخی شهرستان کوهستان واقع در استان کاپیسی کشور افغانستان اند. این استوپاها مربوط به دوره بودایی است و امروزه ۱۵ ویران شده است.

### استوپاهای دوره بودایی توپ دره

از آثار تاریخی استان پروان افغانستان است. این استوپاها در پی جنگ های اخیر افغانستان تقریباً ۴۰٪ آسیب دیده اند.

### بازار سر پوشیده حلم

از آثار تاریخی استان سمنگان افغانستان است. سازه مذکور تقریباً ۹۰٪ از بین رفته و فقط بنیاد آن باقیمانده است.

### باغ لطیف

در نزدیکی بالا حصار شهر کابل، پایتخت افغانستان، و در آغاز شهدای صالحین قرار داشت و از سوی سرهنگ عبداللطیف خان بنا شده بود. سرهنگ عبداللطیف از تیره مومند و اصلاً ساکن شالیزغز نه بود. وی در دوران جوانی و در هنگامی که امیر محمد افضل خان هنوز به امارت نرسیده بود و از طرف پدرش فرمان روای کل صفحات ترکستان بود، به درجه کپتانی رسید که نامبرده در توپخانه حضور به عنوان فرمانده (قوماندان) ایفای وظیفه می کرد. چندی بعد به درجه (رتبه) سرهنگی (کرنیلی) رسید که تا زمان حکومت امیر عبدالرحمن خان در همین درجه باقی ماند.

با به قدرت رسیدن عبدالرحمن خان، عبداللطیف خان، برادر بزرگش عبدالقادر خان و پسر بزرگش عبدالسلام خان یکی پی دیگری بین سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ هجری قمری محبوس گردیدند تا اینکه در زندان جانباختند و در همین باغ دفن گردیدند که اکنون گورگاه های ایشان مشخص نیست.

سرهنگ لطیف در شور بازار کابل سکونت داشت که محل سکونت وی بنام گذر کرنیل لطیف نامیده می شود. وی این باغ را در زمان سرهنگی خود ساخته بود که در آن زحمات فراوانی کشیده بود. این باغ با داشتن گل های رنگارنگ و درختان زیبای شاه توت، توت، سیب، آلبالو، زردالو و غیره در شهر کابل نمونه بود. در میان باغ جوی آب روان قرار داشت و در کنار این جوی مسجدی نیز بنا شده بود. این باغ بزرگترین تفریگاه برای اهالی شهر کابل بود که مردم شهر کابل از طرف عصر بدانجا سرازیر

می‌شدند. به همین دلیل، همه ساله برای مدت پنج هفته جشن (میله) نوروزی جشن دهقان در اینجا برپا می‌شد. در این روزها، دهقانان به نمایش فراروده‌های شان می‌پرداختند. نمایشگاه‌ها، اسب‌ها، قوچ جنگی، سگ جنگی، مرغ جنگی، کاغذ پران‌بازی، میل (جشن) گل ارغوان و دهها سرگرمی‌های دیگر هزاران شهروند کابل و اطراف آن را به خود می‌کشانید.

در اوائل سال ۱۳۷۶ خورشیدی از این باغ اثری بجا مانده بود. این باغ در اثر بیتوجهی حکومت‌های پیشین و سپس در دوران جنگ‌های ۲۳ سال اخیر به ویرانه‌ای تبدیل شد و مکانی برای کشتن چارپایان بدست قصابان بود. ولی با این حال مسجد آن طور نسبی آباد بود.

### بالاحصار گردیز

از آثار تاریخی استان پکتیا در افغانستان است. این آبدۀ تاریخی در یک کیلومتری شرق ولایت در بالای تپه موقعیت داشته و تقریباً ۳۰٪ تخریب شده است.

### بوستان سرای

از جمله ساختمان‌های دوره امیر عبدالرحمن خان در افغانستان بوده که در سال ۱۸۲۲ م به وسیله معماران قندهاری ساخته شده است. در اول چوپ پشوم قریب‌یرایی مهمانان ویژه و شخصی امیر صاحب بود. امیر مهمانان را در همینجا بحضور پذیرفته و دیدار می نمود. او به این ساختمان علاقه ویژه داشته و از همین سبب وقتیکه امیر عبدالرحمن خان فوت می‌نماید پسرش امیر حبیب‌الله پیکر پدرش را درین عمارت که دلخواهش بود دفن نمود.

### چاه بست

یکی از چاه‌های بزرگ دوره غزنوی که در بین قصرحفر و از خشت پخته بصورت معماری خاص دوره غزنوی اعمار گردیده که در اثر اوضاع جوی در حدود ۴۰٪ تخریب شده.

### تخت رستم

کوه مخروطی شکلی از جنس آن دزیت و سنگهای آتشفشانی است به ارتفاع ۱۳۱۸ متر که بلندترین کوه در جنوب غربی شهرستان شهریار محسوب می‌شود و در دامنه و نوک قله این کوه آثار معماری به صورت تخت گاه وجود دارد که با استفاده از مصالحی نظیر سنگ و ملات گچ سنتی ساخته شده است. اثر باستانی تخت رستم که یکی از آتشکده‌های مهم منطقه شهریار است ساخته ان در دوران ساسانی بوده است؛ در دهستان جوقی نو در حدود ۲۰ کیلومتری غرب شهریار؛ در کنار روستای قجر تخت رستم واقع است. بنابر تحقیق آن و با نینی در این آتشکده، آتش در حجره‌های وسط محوطه مدور سنگی روشن بوده است که در شب از حدود صد و پنجاه کیلو متری در معرض دید قرار داشته است. در قسمت پائین کوه یک سکو و یک بنای کوچک وجود دارد. این بنای کوچک که در ۱۵ متری سکو قرار دارد و تقریباً سالم مانده است سقف کوتاهی دارد؛ فاصله راس گنبد آن تا سطح زمین ۲۳۸ سانتیمتر بوده و دارای دو مدخل با طاقهایی به سبک معماریهای پیشاز اسلام است. این کوه محل بازی فیلم مردان آنجلس بوده است. این اثر ارزشمند در دوره ساسانی ساخته شده و در سال ۱۳۱۶ در فهرست آثار ملی قرار گرفته است.

### خان قاه کلانده دادی



این سازه تاریخی اسلامی در شهرستان (ولسوالی) ده دادی استان بلخ کشور افغانستان واقع بوده و به مرور زمان و اوضاع جوی د محدود ۴۰٪ آسیب دیده است.

### دیوارهای سرکوه شیردروازه و آسمائی

این دیوارها از دیوارهای تاریخی شهر کابل افغانستان هستند که برای دفاع و پاسداری مانندحصاری ساخته شده بودند. در حوالی سالهای ۳۲ و ۳۳ هجری سپاه اسلام از سه جبهه به سوی زابل و کابل پیشروی آغاز کردند و رتیب شاهان به مقابله پرداخته جنگی در بیرون شهر صورت گرفته کابل شاهان پساز شکست خویش عقب دیوارهای کوه‌های شیردروازه و آسمائی مقاومت نمودند. سرانجام عرب‌ها در آن رخنه نموده و کابل را فتح کردند و دین اسلام در اینجا گسترش یافت. این اثر (۵۰٪) ویران شده است.

### زیارت شیخ سعدالدین احمدانصاری

معروف بحاجی صاحب پای منار در افغانستان واقع شده است. این مزار در روستای ده یحی یوتنگی جوی بار که مشهور به قلعه حاجی صاحب مدوح است در بین قلعه اقامتگاه دوره حیاتش ان واقع است . محیط دژ تخمیناً در حدود دونیم جریب زمین است، از حصه نصف محیط ساختمان زیارت و مربوط آتش آغاز شده، حیاط به دو بخش تقسیم شده که ما بین بصورت خیابان و دو طرف باغچه و خیابان بوده عقب آنها گورستانی و بعد آن تعمیر مسجد و مزار و در وسط احاطه مسجد بزرگ جامع گنبد پوش و به طرف جنوب مسجد جامع، مسجد دیگر است. به طرف شمال مسجد جامع، رهرو احاطه پیشروی مزار است که از نیره رود اخل احاطه مذکور شده و بعداً داخل گنبد می‌شود، اطراف گنبد چند ینجره‌های خورد منظم دارد، در بین گنبد که بالای پخته کاری آن تماماً تخته سنگ مرمر نصب بوده و حالا جز بعضی تخته‌های سنگ افتاده چیز دیگری از آن باقی نیست، اولاً مزار خود بزرگوار است که اطراف مزار بصورت صندوقو دارای کتاره سنگ مرمر است.

### ساختمان سرا جالعمارت

یکی از آثار قدیمی در شهر جلال آباد افغانستان است. این ساختمان مربوط دوره امیر حبیب الله خان است. تقریباً ۳۰٪ آن در اثر جنگ‌های چندین سال اخیر تخریب گردیده است.

### طاق بست

یادمانی تاریخی در افغانستان مربوط دوره غزنویان است. اصلاً دروازه قصر زمستانی شاهی آن دوره بوده که قلعه مذکور بصورت خاما عمار و صرف دروازه که فعلاً بروایت اهالی منطقه بصفت طاق بست موجود است بصورت پخته اعمار گردیده بود که بمرور زمان در اثر اوضاع جوی (۴۰٪) تخریب گردیده.

### غارهای بامیان

از جمله یادمان‌های دوره کوشانی‌ها بوده و در اثر جنگ‌های چندین ساله و اوضاع جوی بیشتر تخریب شده قابل ترمیم عاجل است. همچنان غارهای قصر کنشکا واقع در هفولادی که یک قسمت آن از بین رفته بقیه آن قابل حفظ و ترمیم عاجل است.

## قصر جلاسراج

از آثار تاریخی استان پروان در کشور افغانستان است. قصر مذکور مربوط دوره امیرحبیب الله خان رح است و تقریباً ۱۵۰ آن تخریب شده است و ترمیم آن ضرورت دارد.

## قصر جهان نما

از سازه‌های تاریخی استان سمنگان کشور افغانستان است. این بنا که در شهرستان (ولسوالی) خلم قرار گرفته مربوط به دوره امیر عبدالرحمن خان است. امروزه تقریباً ۴۰٪ از آن ویران شده است.

## قلعه بالاحصار

این دژ یا حصار در حدود سه قرن (از قرن دوم تا پنجم مسیحی) آبادی روی پشته بالا حصار به شکل اثر مذهبی ساخته شده که نظربه شواهد نقاط مجاور می‌توان آن را نیایشگاه بودائی خواند که احتمالاً بعید نیست که شالوده اولین قلعه جنگی در همین زمان بدست یکی از شاهان هپتالی (هون) بوده باشد. تیمور شاه که پایتخت افغانستان را از قندهار به کابل انتقال داد و در بالا حصار کابل جاگزین شدند. تا عصر سلطنت امیر عبدالرحمن خان پایتخت در همان جا بود. بعد از کودتای روسی ۷ ثور ۱۳۵۷ و آغاز مبارزه مردم افغانستان علی هرژیم وابسته به روسیه، یکی از قیام‌های مهم از بالا- حصار آغاز گردید که در تاریخ به نام «قیام بالاحصار» مشهور است. این قیام به وسیله «گروه انقلابی خلق‌های افغانستان» (که بعدها به نام سازمان‌هایی افغانستان تغییر نام داد) و پنج حزب و سازمان ملی و اسلامی دیگر از جمله «حرکت اسلامی افغانستان» به تاریخ ۱۴ اسد ۱۳۵۸ به راه افتاد اما به سختی سرکوب و بخون نشست. ده‌ها تن از افسران و سربازان قیام‌کننده کشته شدند و تعدادی نیز دستگی رو بعداً در پولی گون زندان پل چرخ‌ی اعدام گردیدند. از جمله رهبران این قیام گل احمد بود که جان باخت.

## قلعه سراج

نام دژی تاریخی است در جنوب استان لغمان افغانستان مربوط به دوره امیر حبیب‌الله. این دژ امروزه تقریباً ۴۰٪ تخریب گردیده.

## کاخکوتی باغچه

از بناهای تاریخی شهر کابل افغانستان است. کوتی‌باغچه که از ساختمان‌های آراسته روزگار پادشاه یا میرعبدالرحمن خان بوده دارای تزئینات گچ‌بری، مینیاتوری و شبکه کاری چوب بوده از جمله ساختمان‌های بزرگ عصر است که در اثر جنگ‌های اخیر شهر کابل ویران شده است.

## مسجد چوب فروشی

کابل در سال ۱۳۰۳ ه ق ساخته شده که پیش‌تر بنام «مسجد نورال اسلام» مشهور بود. مسجد مذکور از سنگ، خشت پخته، گچ، آهن، چونه و چوب ساخته شده و دارای کمانها، رواقها و گنبدها بوده و در پهلوئی خود عمارت گنبدی علیحده دارد بنام مدرسه که با مرور ایام دارالحفاظ، جمعیت العلم او منسوبین علوم دینی بود. در اثر جنگ‌های اخیر افغانستان ویران شده است.

## مسجد سه دکان

چند اول از جمله مساجد تاریخی شهر کابل و دارای تزئینات گجبری و کنده کاری چوب بوده که در جنگ‌های اخیر افغانستان ویران شده است.

### مسجد شریف ملا محمود

کنار مسجد علی ادرشور بازار شهر کابل قرار دارد یکی از مساجد تاریخی این شهر است که در اثر جنگ‌های اخیر افغانستان ویران شده است.

### مسجد عیدگاه

میان باغ علی مرد انوچمن حضوری در شهر کابل افغانستان قرار دارد. این مسجد در سال ۱۳۱۱ ه.ق. بنانهاده شده و کار تعمیر آن در سال ۱۳۱۵ ه.ق. پایان یافت. در دیوار مسجد کتیبه سنگی وجود دارد که در آن تمام خصوصیات درج است. درین مسجد غیر از ادای نماز اجتماعات و جرگه‌های رسمی نیز برگزار می‌شد مثلاً جنگ با بریتانیا جهت استرداد استقلال افغانستان از منبر سنگی همین مسجد اعلان شد. و دیگر جرگه‌های قومی و فیصله‌های عمومی در همین مسجد صورت می‌گرفت.

شرق باغ علی مرد انو شمال غرب چمن حضوری این مسجد در چمن حضوری مقابل جوی مستان طرف جنوب پل محمودخان ساحه وسیع را اشغال نموده عمارت مسجد به صورت طولانی شمالاً جنوباً بدخل هفتاد و شش گنبد خورد و یک گنبد بزرگ و یک رشته رواق‌ها و کمانها ساخته شده و دارای منارها و محراب‌های منقش و یک محراب بزرگ مرکز یود و محراب خورد پائینی بوده و ده مناره‌های خورد و بزرگ دارد. صرف سر گنبد بزرگ وسطی آهن پوش بوده بقیه تمام گنبد‌های مذکور کاه گل است و پیش روی مسجد به طول آن تراسره یاصوفه به فرش سنگ مرمر سفید دارا است. مسجد مذکور تقریباً یک متر بلندتر از صحن حیاط ساخته شده و قبلاً صحن مسجد مذکور با دیوار خشتی محدود شده بود. به سمت شرق سه دروازه در آمد بزرگ با کمان‌های گجج بری شده و تزئین شده که دارای اصالت تاریخی بود وجود داشت. متأسفانه بعد از کودتای ثور ۱۳۵۷ از بین رفت و گل و بته و درخت آن کشیده شد صحن حیاط قیر و بتن گردیده است.

### مسجد نه گنبد

یا مسجد حاجی پیاده (در دوران باستان: آتشکده نو بهار یا معبد نوبهار) بنائی است تاریخی در ولایت (استان) بلخ افغانستان، در سه کیلومتری جنوب شهر بلخ. این بنا در نیمه دوم سده نهم میلادی و در دوره سامانیان ساخته شده است. در دور ان باستان و تا قبل از حمله اعراب به بلخ و دور ان برمکیان آتشکده زرتشتی و نیایشگاه بودایی بوده و به آتشکده نوبهار یا معبد نوبهار معروف بوده است. پسازورود اسلام و در دوره حکومت اسلامی، معابد زردشتیان و بودائی انو ... از فعالیت بازماند و یابتدیل به مسجد شدند و عده زیادی هم تخریب شد. نوبهار یکی از معابدی بود که در زمان فضل برمکی به صورت مسجد جامع در آمد و بعداً نام مسجد نه گنبد را کسب کرد. یعقوبلی ثصفراری نیز در اینکار سهم گرفته و حتی بقایای آثار نوبهار را که دارائی این سرزمین بود، برای خلیفه عباسی به عنوان تحفه فرستاد و سرانجام توسط چنگیز خان تمام آبادی‌های بلخ همراه این بنای تاریخی که در آن زمان مسجد جامع شهر بود، ویران شد. در حال حاضر به جز یکی از دروازه‌های شش گانه جنوبی شهر که به نام دروازه نوبهار است، اثر دیگری از آن نمانده است.

### منار علم و جهل

از آثار تاریخی شهر کابل در افغانستان است. این منار به یادگار پیروزی بر شورش مشهور به ملا یلنگ بر ضد نهضت افغانستان ساخته شده است.

این منار در فراز تپه کوچک در کنار پارک احمد شاهی کابل در مقابل نوآباد بریکوت به شکل مقبول و مرغوب از سنگ‌های رنگین و ظریف بنا یافته است و در اثر جنگ‌ها آسیب دیده است.

بعد از استقلال افغانستان آثار و کتیبه‌های مهم تاریخی افغانستان به وسیله خطاط نامدار سده بیستم کشور، استاد سید محمد داؤد الحسینی و برادر بزرگ او سید محمدایشان حسینی خطاطی شده است که از آن جمله منار علم و جهل و طاق ظفر پغمان است. فکری سلجوقی در کتاب «ذکر برخی از خوش نویسان و هنرمندان، تعلیقات بردی با چه دوست محمدهر وی، کابل ۱۳۴۷ خورشیدی»، در صفحه ۷۷ در مورد سید محمد داؤد الحسینی چنین می‌نویسد: «جناب سید داؤد در خط نستعلیق و شکسته از نواد روزگار و از اساتید گران مایه این فن شریف و هنر لطیف می‌باشد. در ریز نویسی شهر تبه سزایی دارند. چنان که بر یک دانه برنج باریک سوره‌های حمد شریف و اخلاص رامعه تاریخ و امضاء نوشته اند که عقل بیننده به حیرت می‌اندازد. علیای حال آقای سید محمد داؤد در خط نستعلیق از اساتید معاصر می‌باشند که به دست سحر بنان خویش چراغ عماد و رشیدو میر عبدالرحمن را روشن می‌دارند.» سید محمد داؤد الحسینی یکی از بی‌دل شناسان پر آوازه کشور نیز بود که در مورد زندگی، آثار، افکار و موجودی تمزار حضرت میر زاعبدالقادر بی‌دل در محله‌ی که ظریف واقع در خواجه رو اشکابل پژوهش‌های زیادی کرده است. یکی دیگر از آثار گرانبهای خطاطی سناتور سید محمد داؤد الحسینی لوحه سنگ مزار حضرت حکیم ابوالمجدد مجدود بن آدم سنائی غزنوی می‌باشد.

### منارهای مسعود و بهرام شاه

مناره‌هایی هستند که در حدود یک کیلومتر به طرف شمال شرقی شهر غزنی افغانستان واقع شده اند. این گلدسته‌ها به صورت هشت ضلعی از خشت پخته ساخته شده و در حدود هشتاد یا نود پا ارتفاع دارد. از ساختمانهای دوره غزنوی بوده دارای تزئینات گچبری و نوشته کوفی است. از مناره‌ای که به شهر نزدیکتر است نام علاءال دوله ابوسعدمسعود بن ظهیرالدوله ابراهیم بخت کوفی و از منار دیگری که دور تر است نام بهرام شاه بن سلطان مسعود غزنوی خوانده می‌شد و باقی مناره تزئین بوده و تقریباً ۳۰ متر ویران شده.

### موزه تپه سردار

نام موزه ای است در کشور افغانستان. این موزه تقریباً در جنوب شرقی شهر غزنی قرار دارد و از ساختمانهای دوره کوشانی است. در آن آثار زیادی وجود داشته همچون مجسمه بزرگ خوابیده تا که دور گه، یازده است و پای بزرگ مرکزی و چند است و پای دیگر. امروزه بیش از ۷۰ این موزه ویران شده است.

### نمازگاه‌های هرات

در سال ۸۱۳ ه ق عصر تیموری ان هرات شاهرخ فرزند تیمور که پایتخت خراسان را از سمرقند به هرات انتقال داد به منظور پیشبرد دانش و پیشه‌ها و هنرهای ظریف بناهای عمارات معروف به مصلی‌های هرات آغاز شد. مصلی‌های هرات متشکل است از گنبد گوهرشاد، منار مدرسه گوهرشاد، منار مسجد جامع گوهرشاد، چهار منار مدرسه سلطان حسین، آرامگاه امیر علی شیرن واییم وجود

است که در اثر جنگ‌های چندین ساله و اوضاع جوی آسیب دیده است.

## آثار باستانی بلخ

### آثار باستانی بلخ

در بلخ در حدود ۵۸ اثر تاریخی موجود است که متأسفانه اکثر آن در حال فروپاشی می باشند. که هر کدام در سطح بین المللی دارای شهرت خاصی می باشند.

### مسجدنه گنبد ( حج پیاده )

مسجد نه گنبد یا حج پیاده که در قریه (( ده رازی )) مربوط ولسوالی بلخ موقیعت دارد در نخست معبد بودا یا نبودا و بعد از فتح اسلام از سوی فاتحین عرب این معبد به مسجد مسلمانان مبدل گردید.

وضعیت کنونی این مسجد از لحاظ ایستادگی ستونها و سقف نهایت در خطر بوده و ممکن آفات طبیعی بتواند با گذشت محدود زمان کلاً این مسجد را تخریب کند .

این اولین مسجد اسلام در سطح منطقه میباشد که نخست مربوط خاندان برمکیها بود و بعد از اینکه اسلام در خراسان دین مردم قبول شد.

گنبدهای این مسجد کاملاً از بین رفته و تنها ستونهای ریخته و شکسته ان باقیمانده است .

### آتشکده نوبهار بلخ

آتشکده نوبهار و نواسنگ آرامه دو ابده از جمله پنجاه و هشت ابده در بلخ بشمار میروند که در ۴۰۰ متری دیوارهای بلخ قرار داشته و فعلاً تمام قسمتهای این دو ابده از بین رفته و به توده خاک تبدیل شده اند .

دقیقا این دو محل آتشکده های زردشتیان و محل عبادت بوداییها بود که در زمان کنشها، پادشاه کوشانیها در قرن اول میلادی بنا یافته بود.

نوبهار یا نوبهارا که در شاه نامه فردوسی از آن زیاد یاد گردیده نه تنها در سرزمین کنونی ما از شهرت خوب برخوردار است بلکه در کشورهای چون ایران، چین، هند و نپال نیز مردم با نام این آتشکده ها آشنا هستند.

آتشکده نوبهار بلخ هر روز در حالت خراب شدن است و از آن چیزی باقی نمانده، مردم قسمتهای زیاد آنرا به زمین زراعتی تبدیل کرده اند و حتی خشتهای آن را سرقت کردهاند.

### بالاحصار بلخ

بالا حصار بلخ محل دیگری از داشته های تاریخی شمال بحساب میرود که در شمال شرقی بلخ موقیعت دارد .

درمورد ارزشمندی این احصار گفته می شود که به یک روایت اسکندر مقدونی در قرن سوم پیش از میلاد در بلخ این حصار را بنا نهاد و گروهی از مردم این قلعه را قلعه هندوان مینامیدند .

بالا حصار بلخ محل بود که یک زمان از فراز برج های بلند آن پرچم های ام البلاد در هوا اهتزاز داشت ، ولی حالا این قلعه به یک تپه خاکی مبدل شده که هیچ فکرنمیکنی یک وقت بالا حصار بوده است .

جالب اینجاست که امروز مردم در اطراف بالاحصار بلخ دست به اعمار خود سرانه خانه زده و صدها نمره زمین به شکل نقشه، اما بصورت غیر قانونی در اختیار آنها قرار داده شده است.

### منارجنابن زادیان

منارجنابن زادیان قدیمی ترین منار در افغانستان قلمداد میشود که درچهل کیلومتری شرق بلخ موقیعت دارد. این مناردر زمان سلجوقی ها توسط محمد بن علی به خاطر حفاظت و راهنمایی کاروان های که از طرف شب به سوی دریای آمو در حرکت بودند بنا شده بودو از طرف شب در بالای این منار مشعل یا آتش افروخته میشد. در حال حاضر قسمت های بالایی این منار کلا تخریب شده و اگر توجه جدی روی قسمت های پایینی این منار صورت نگیرد یقینا که ساحات دیگر منار نیز بزودی و سادگی از بین خواهد رفت. در آغاز فتوحات اسلام در بلخ مسلمانان از قسمت بالایی این منار بخاطر بلند شدن صدای اذان محمدی استفاده میکردند.

### مسجد خواجه پارسا

مسجد خواجه پارسا در وسط شهر بلخ قرار داشته و در سال ۸۶۵ قمری بنا شده است. فعلا پنجاه درصد از تزیینات روی کار این مسجد تخریب شده و مردم بیشترین قسمت های کاشی کاری روی کار این مسجد را سرقت نموده اند. در صورتیکه از سوی مقامات حکومت توجه فوری در حصه ترمیم حصص باقی مانده این مسجد صورت نگیرد بزودی نقاط دیگر این مسجد نیز از میان میرود. همین حالا داشته های محوطه مسجد همراه با سر دروازه مسجد که شامل چندین حجره و طاقچه میگردد بطور قابل ملاحظه تخریب شده است. در تهداب این مسجد زیرزمینی های بزرگ وجود دارد که عبور و مرور وسایط سنگین موتری برای آن لرزه ایجاد نموده و ساختمان مسجد را به خطر حتمی مواجه ساخته است؛ چرا که از کنار این مسجد سرک گذشته و روزانه ده ها موتر روی این جاده رفت و آمد دارد.

### مدرسه سبحان قلی خان

مدرسه سبحان قلی خان در نزدیکی مسجد پارسا یعنی در صدمتری آن قرار دارد. این ابده در قرن هجدهم زمانی که حاکم بلخ سبحان قل یخان بود اعمار گردید. معماری که در این ابده بکار رفته مربوط دوره تیموری بوده و در اوایل دارای یکصد و پنجاه حجره بوده؛ در حالی که امروز اندک از این حجره ها ثابت باقی مانده است. در شروع بناء مدرسه سبحان قلی خان سالانه حدود یک هزار طالب آموزش دینی میدید و از شهرت بلند در منطقه برخوردار بود. فعلا- این ابده جز مخروبه بیش نیست و کلا- با خاک و گل یک جا است همین گونه تشخیص داده نمیشود که یک زمان اینجا اعمارت بوده باشد.

### زیارت خواجه اکاشا

خواجه اکاشا زیارت یا ستکه در ۲ کیلومتری شرق ولسوالی بلخ واقع شده و اطراف آن را درختان پر از برگ پوشش داده است.

معمولاً خانواده‌های که در نزدیکی این زیارت قرار دارند روزهای رخصتی تابستان را زیر سایه‌های این درختان سپری میکنند و امروز بیشتر این زیارت به میله جای و محل خوشگذرانی و ساعتتیریاخانواده‌ها تبدیل شده است. در کنار این زیارت مسجد از گذشته‌ها به میراثمانده بود که نامرا (( مسجد امام باباجی )) میخوانند.

زیارت اکاشا از اثر زلزله‌های که در سال ۱۳۵۲ در بلخ اتفاق افتاد زیاد صدمه دید و دو گنبد و بنای الحاقی آن از هم فرو ریخت. امروز از آن داشته‌ها هیچ چیز بیاقی نیست و نود درصد مردم بلخ حکومت را مقصر تخریب و ویرانی این آبادات خواندند. بی توجهی در قسمت آبادات تاریخی بلخ کدام حرف نو نیست، البته دولتهای پیشین در افغانستان نیز کمترین توجه را نسبت به این آبادات نداشتند.

از جمع چهل آبنده ای که نزد حکومت ثبت و راجستر است فقط پنج آن را در سال ۱۳۸۵ قسماً مورد ترمیم قرار دهند که روضه حضرت علی کرم الله وجهه، زیارت خواجه کاشا، رواق نقارخانه، برج عیارانو مسجد تخته پل شامل این ترمیم کاری قرار داشت. در حالیکه ترمیم چهل ساختمان تاریخی در بلخ ایجاب میلیونها دالر را میکند؛ اما ریاست اطلاعات و فرهنگ بلخ در ترمیم پنج آبنده فقط ششمیون افغانی به مصرف رسانید که این پول قطعاً نمیتواند پاسخگوی نیازمندی این اداره باشد. هر گاه در بودجهان کشافی سالانه دولت تخصیص قابل ملاحظه برای ترمیم آبادات تاریخی در نظر گرفته شود هیچگاه ساختمان های تاریخی این چنین ویران نمی شوند.

با این حالت از زمانی که در سیاست فرهنگی دولت تغییرات وارد نشود و این تغییرات متضمن کلی ترمیم و حفظ آثار باستانی کشور نباشد ممکن نیست که یک ریاست فرهنگی محلی در نبود امکانات مالی بتواند مسوولیت حفظ چهل آبنده را در یک محل مشخص بگیرد.

## اماکن تاریخی کابل

### باغ بابر شاه

این باغ را بابر شاه در پهلوی باغ های دیگر کابل در زمان حیات خود احداث نموده و نظربه علاقهای که بابر به این باغ داشت وصیت نمود تا جسد وی را در همین باغ بدون این که بالای مرقدهش گنبد و عمارتی اعمار نمایند، دفن کنند. این باغ بعداً از طرف اولادده بابر ترمیم و مرمت گردیده و مخصوصاً شاه جهان پول زیادی را در ترمیم آن به مصرف رسانید و یک مسجد مرمرین ساخت. قصرملکه یادگار امیر عبدالرحمن خان در آن ساحه است. در گوشه جنوب شرق باغ بابر یک قصر بسیار عالی قسمد و منزله موقعیت دارد. ساختمان آن طوری میباشد که در طرف جنوب در منزل اولی که تعداد تحویل خانه و در منزل دوم اتاقهای خواب، حمام، آشپزخانه، بطرف غرب آن صالونهای نشیمن، اتاق نان و شاهنشینها بوده بطرف شمال آن نیز در منزل اول اتاقهایی برای بود و باش مستخدمین و تحویل خانه ها و در منزل دوم آن یک تعداد اتاقها اندرونی و بیرونی میباشد ساخته شده و در پیش روی تمام اتاقهای طرف ذکرشده دارای یک برنده سرپوشیده میباشد. طرف شرق قصر مذکور با یک دیوار کوتاه مسدود بوده تا تمام منظره باغ دیده شود. دروازه ورودی قصر که در گوشه شمال غرب قرار دارد، دروازه مذکور به یک ده لیز بزرگ ارتباط داشته و در نزدی کی دروازه مذکور یک اتاق بزرگ محافظین میباشد. بالای دهلیز مذکور نیز دو اتاقی بوده که آن هم برای محافظین شاید بوده باشد. در طرف شرق باغ در حصه و سطی آن یک حوض آب بازی بسیار بزرگ موقعیت دارد. در طرف جنوب حوض مذکور مقبره بابر شاه و مقبره رقیه بیگم قرار دارد. بطرف غرب مقبره، مسجدعالی سنگ مرمری سفید بنا نهاده شده است. همچنان بفاصله تقریباً بیست متری طرف غرب مسجد همان رستوران می باشد. در سمت شمال رستوران مذکور تقریباً



بفاصله بیست متری آن یک حوض آب بازی دیگر که جدیداً ساخته شده مییابد. در ساختمان مسجد هنر سنگ تراشی بسیار عالی بکار رفته و در رستوران هنر نقاشی و ساختمان قصر هنر معماری بسیار عالی بکار رفته است. مسجدمذکور کاملاً از سنگ مرمر سفید، خشت پخته، سمنت، ریگ، چونه و آهن گادر ساخته شده. رستوران از مواد خشت پخته، ریگ، چونه، سمنت، سنگ گزک، چوب و آهن اعمار گردیده است. در قصر مواد خشت پخته، خشت خام، سنگ، ریگ، چونه، گل، چوب و آهن بکار برده شده است. در باغ، مسجد و رستوران بصورت عمومی فعلاً خوب است ولی ساختمان قصر به حالت بسیار خراب چون اکثراً اتاقهای آن از بین رفته است اگر توجه نشود ممکن به زودی از بین برود.

بابر به تاریخ دوشنبه ۵ ماه جمادی الاول سال ۹۲۷ هجری قمری در چهار باغ زر افشان هند کنار جمنا (رام باغ) درگذشت و در همان جا مدفون گردید. جسد بابر تا سال (۹۴۷) هـ ق که همایون در هند پادشاه بود در همان باغ مدفون بود. چون در رجب همین سال همایون از شیر شاه شکست خورد و به ایران پناهنده شد بی بی کبار که یوسفزایی زن بابر (بقولی گلبدن بیگم) بقایای بدن او را به کابل انتقال داد و در قسمت علیای باغ که بنام او شهرت دارد مدفون ساخت. کابل از عصر بابر تا اواخر سلطه شهنشاه هان مغول از حیث بداعت منظر و باغ های زیبای خود در بین مورخین این دوره شهرت به سزایی دارد. این مورخین باغ ها و منازل آنرا بارها ستوده اند. خود بابر در ترک خود نیز به وصف آن پرداخته است. شاهان مغولی (گورگانی هند) در ایجاد ابدات و عمرانات قشنگ و زیبا در هند شهرت فراوان دارند دو شاه کارهای زیادی را در هند از خود بیادگار مانده اند ولی در افغانستان چون خود شهریاران سکونت نداشتند و به این صفحات گاهی سفر میکردند بنابر آن در افغانستان آثار جزئی مثل مسجد باغ بابر و چهل زینه قندهار چیزی از آنها به نظر نیاید و اگر آبادیهای دیگری هم موجود بوده کاملاً از بین رفته اند. گفته میشود شاهان گورگانی هند به تقلید از باغهای کابل باغ سازی در هند رواج داده اند چه قب از آن مردم هند به باغ سازی آشنایی نداشتند.

بابر به مجرد ورود به کابل شیفته محیط طبیعی این شهر میشود. دشتی سر سبز محصور در بین تپه ها که رودی پر آب در آن جاری است. آب و هوای خوش آن را مناسب ایجاد سلسله باغهایی، نظیر باغ های افسانه ای سمرقند می یابد. شاخه عمده ای از این رود به منظور آب یاری باغ سلطنتی و سلسله باغهای وابسته ای که فرمان به ساختن آنها در بخش شمالی کابل میدهد برگرداند همیشود. وقایع نگاران و مسافرانی که تا اوایل قرن گذشته از کابل دیدار کرده اند از باغات میوه ای بسیار گسترده تر از ساختمانها سخنرانده اند. تشخیص این که کدام یک اثر بابر بوده اند دشوار است. حد اقل پنج باغ هفتاد و هفت سال پس از مرگش مورد بازدید نوه او، جهانگیر قرار می گیرند. جهانگیر، امپراطور مغول، یک بار در سال ۱۶۰۷ از کابل دیدار می کند و در خاطرات خود از توقف اردوگاه سلطنتی در باغ شهر آرا یاد میکند.

در کوشکی به همین نام که یکی از خاله هایش در وسط باغ بنا کرده است بیتوته میکند. در همان روز از چهارباغ دیگر دیدار میکند. مهتاب باغ، ساخته شده به امر مادر بزرگ پدری او (همسر بابر)، ارته باغ و باغ دیگری ساخته شده توسط مادر بزرگ خودش (دختر بابر) و سرانجام چهارباغ، بزرگترین باغ کابل (باغ بابرشاه). چنان که میبینیم، نقش مهمی در ایجاد باغها ایفا کرده اند. هم بانی آنها بوده و هم بر اجرای آنها نظارت دقیق داشته اند. نزد هیئت نخبگان عصر تیموری، که برای اصل و نسب اهمیت بسیار قابل بودند. شاهدخت های برخوردار از اصالت مضاعف، یعنی متعلق به هر دو تبار چنگیز و تیمور، نقش تعیین کننده ای در شکوفایی هنرها ایفا نموده اند. همسر بابر نیز یکی از این شاهدخت های برخوردار از اصالت مضاعف است. او در طی سفرش به هرات با وی آشنا می شود. مورخان شکوفایی هنرها، آیینها، ادب و معماری در سده پانزدهم هرات، بلخ، بخارا و خراسان را یک رنسانس می دانند که اتفاقاً هم زمان با رنسانس اروپاست.

دو باغ دیگر در بابر نامه ذکر شده اند که بعداً بیرون کابل ساخته شدند. اولی که در کتاب او بیشتر از آن سخن میرود، باغ وفاست که مشرف به رود سرخ رود نزدیک جلال آباد ساخته شده است. این باغ به زودی از میان رفت و به هر حال در حد اطلاع نگارنده



ذکری از آن، در آثار هیچ یک از وقایع نگاران یا سیاحان غربی نشده است. در برابر نزدیک استالیف، در نیملا یک باغ متروکه منسوب به بابر وجود دارد، که ردیف های چنارهای کهن آن بقایای یک باغ تشریفاتی نشان دارند.

### بوستان سرای مقبره امیر عبدالرحمن خان

بوستان سرای از جمله ساختمانهای دوره امیر عبدالرحمن خان بوده که در سال ۱۸۲۲ م بواسطه معماران کندهاری اعمار گردیده است. در اول چوپ پوش و مقر پذیرایی مهمانان خاص و شخصی امیر صاحب بود. امیر مهمانان را در همینجا بحضور پذیرفته و ملاقات مینمود. او به این عمارت علاقه خاص داشته و از همین سبب وقتی که امیر عبدالرحمن خان فوت مینماید پسرش امیرحبيب الله جسد پدرش را در این عمارت که دلخواهش بود دفن نمود.

### اماکن تاریخی کابل

کابل شهری تاریخی و بسیار کهن است که حوادث روزگار را بسیار دیده و چون بر چهار راه تجارتي شرق و شمال و جنوب و غرب واقع شده، اهمیت تجارتي آن خیلی زیاد است. کابل از حیث قدمت با قدیمی ترین شهرهای بلخ و بامیان هم سری داشته و در کتاب ریگ ودا، نام «کیسب ها» برای کابل استعمال شده. تجارت و شهرت بازرگانی کابل در زمانهای خیلی قدیم معروف است، چنانچه در اثنای حملات اسکندر نیز موقعیت مهم تجارتي خود را داشته و راههای تجارت یا زهر طرف به آن وصل است. در آثار مورخان عهد اسکندر و درجغرافیای بطلمیوس از آن به نام «قابوره» و «اورتوسپاته» یاد شده.

### مقبره تیمور شاه

این مقبره بطرف غرب لیسهای شدرانی، جنوب ریای کابل موقعیت دارد. به روایت تاریخ و اهالی مقبره تیمور شاه پسر اول احمدشاه با بانو اده زمان خان ولد دولت خان از احفاد اسدالله خان می باشد. اسدالله خان اولاد هزی رکیاب اسر طایفه مشهور ابدالی سره بی نکنده اریست. زمان شاه مقبره تیمور شاه را از مقبره احمد شاه بابا بزرگترین اکردو در مدت ده سال سلطنت وی تا همین اند از هم وجوده بسر رسید. گر چه سند آغاز و انجام مراسم سر پرستی و معماری و مهندسی و وجه مصارف آن تا حال معلوم نگشته، اما کار تعمیر سالها را دربر گرفته است.

### لیسه عایشه درانی

در غرب لیس عایشه درانی و جنوب دریای کابل گنبد رفیع و بزرگ مقبره تیمور شاه می باشد که دورا دور گنبد اطاقهای خورد دو منزله وجود دارد. بنای تعمیر گنبد از خشت پخته و چونه بر اساس بناه ای بخارایی ذریعه استادان قندهاری اکمال یافته، حصه اصل مرقد را در اول عمیقتر از سطح زمین حفر و جسد شریف تیمور شاه که بعد از تعمیر گنبد در حصه تحتانی واقع شده است، گذاشتند و بعداً در صحن فوق انیان درون گنبد مانند آرامگاه احمدشاه بابا قبرنما ساختند و این که محوطه فعلیه اطراف آرامگاه حصه نشیمنگاه روز بارعام تیمور شاه و از دو طرف شمال و غرب محدوده دریای کابل و موسوم به باغ شاه بود محقق است و آنچه اصل مرقد در قسمت عمق زمین مشاهده میشود محضبه نسبت مناسب گنبد است و خود عمارت خیلی بزرگ و با فقدان و سایل تعمیراتی در آن وقت نهایت دشوار بوده، اما از عمارات مشهور بزرگ علیه سلطنت اعلی حضرت زمان شاه در شهر کابل همین آرامگاه تیمور شاه بیادگار مانده که فقط این بنا را میتوان سمبول طرز تعمیر دو صد سال قبل در شهر زیبای تاریخی کابل قرارداد. ترمیماتی که صورت گرفته: در سال ۱۳۶۵ صرف یک ترمیم مقدماتی و پاک کاری صورت گرفت.

## مسجد شریف عیدگاه بین باغ علی مردان و چمن حضوری

مسجد عید گاه در سال ۱۳۱۱ هـ ق بنا نهاده شده و کار تعمیر آن در سال ۱۳۱۵ هـ ق ختم گردید. در دیوار مسجد کتیبه سنگی وجود دارد که در آن تمام خصوصیات درج است. در این مسجد غیر ازاد این زمان اجتماعات و جرگه های رسمی نیز برگزار می شد مثلاً جنگ با انگلیس جهت استرداد استقلال افغانستان از منبر سنگی همین مسجد اعلان شد. و دیگر جرگه های قومی و فیصله های عمومی در همین مسجد صورت می گرفت. شرق باغ علی مردان و شمال غرب چمن حضوری این مسجد در چمن حضوری مقابل جوی مست ان طرف جنوب پل محمود خان ساحه وسیع را اشغال نموده عمارت مسجد بصورت طولانی شمال جنوب ان داخل هفتادو شش گنبد خورد و یک گنبد بزرگ و یک سلسله رواقها و کمانها ساخته شده و دارای منارها و محرابهای منقش و یک محراب بزرگ مرکز یود و محراب خورد پائینی بوده و ده مناره های خورد و بزرگ دارد. صرف سر گنبد بزرگ وسطی آهن پوش بوده متباقی تمام گنبدهای مذکور کاه گل می باشد و پیش روی مسجد به طول آن تراسره یا صوفه به فرش سنگ مرمر سفید دارا می باشد. مسجد مذکور تقریباً یک متر بلند تر از صحن حویلی ساخته شده و قبلاً ساحه مسجد مذکور با دیوار خشتی محدود شده بود. به سمت شرق سه دروازه در آمد بزرگ با کمان های گجبری شده و تزئین شده که دارای اصالت تاریخی بود وجود داشت. متأسفانه بعد از کودتای ثور ۱۳۵۷ از بین رفت و گل و بته و درخت آن کشیده شد صحن حویلی قیر و کانکریت گردیده است.

## کتیبه های باستانی

### کتیبه سرخ کوتل

حینیکه در سال ۱۹۵۷م سنگ نوشته‌ی معروف به «کتیبه‌ی سرخ کوتل» کشف گردید، به دلیل ناآشنا بودن زبان آن، دانشمندان با ضمیر «زبان دیگر» از آن نام می بردند. معنای این اشاره آن بود که این زبان نیز در کنار زبان های ایرانی شرقی، یک زبان دیگر از همان خانواده است. از همین روست که موقعیت این زبان را - هم از نظر جغرافیائی و هم از نظر زبان شناسی - در میان زبان های پشتو و پامیری (چون یدغو و مونجانی) از یک طرف، و زبان های سغدی، پارتی و خوارزمی از سوی دیگر تعیین کردند. در آن زمان هرگز تصور نمی کردند که این کتیبه نماینده ی زبانی از هر لحاظ بزرگ خواهد بود؛ زیرا در آن سالها و تا سال های آخر قرن بیستم، باور غالب آن بود که پیشینه ی زبان «فارسی دری» به زبان ایرانی میانه‌ی غربی بنام پهلوی ساسانی یا فارسی میانه (پارسیک) می پیوندد. گوئی تا همین اکنون به سخنان ابن مقفع توجه جدی نشده است و إلاً اولاً نباید زبان کتیبه ی سرخ کوتل را ناآشنا می خواندند؛ ثانیاً نمی بایست از ریشه ی دوم (در واقع ریشه ی اصلی) زبان «فارسی دری» غافل می ماندند. پس از کتیبه‌ی سرخ کوتل، طی پنجاه سال اخیر، اسناد زیادی به زبان نام نهاد باختری بدست آمده است، که تعداد آنها را به یکصد و سی پارچه تخمین نموده اند، اما مهمترین آنان کتیبه های رباطک و یکاولنگ است. زیرا، اینان علاوه بر ارزش زبان شناسی حاوی نکات مهم تاریخی نیز هستند.

### کتیبه رباطک

کتیبه‌ی رباطک در سال ۱۹۹۳م از موضعی بنام رباطک - واقع در غرب سرخ کوتل، در وسط راه پلخمیری و ایبک - کشف گردید. این کتیبه بیانگر رویداد های نخستین سال پادشاهی کنیشکا (۱۲۷م) است. در این کتیبه بعد از توصیف های متعارف از کنیشکا می

نویسد: «کنیشکا این فرمان را به زبان یونانی، سپس به زبان «آریاو» (آرینی) صادر کرد.» این جمله ضمن اینکه خبر از آغاز دوره‌ی جاگزینی زبان ملی بجای زبان یونانی می‌دهد، نام زبان ملی را نیز تذکر می‌دهد: «آریاو یا آری». بعضی از دانشمندان زبان شناس این تذکر را یک کلی گوئی به معنای ذکر نام خانواده‌ی زبان های هند و ایرانی می‌دانند؛ اما به نظر بنده این تذکر علاوه بر آن معنا خبر از نام زبان بکار رفته در همین کتیبه، کتیبه‌ها و اسناد بعدی دوره‌ی کوشانی نیز دارد: سپس نام شهر هائی که مفاد این کتیبه به آن جاها فرستاده شده است، تحریر گردیده؛ این شهرها در قلمرو شمال و شمال غرب هند موقعیت دارند. با توجه به همین موقعیت، وسعت تداول زبان مذکور را در آن دوره می‌توان تصور کرد، چنانکه مرحوم علامه عبدالحی حبیبی زبان بکار رفته در کتیبه‌ی اول الذکر (کتیبه‌ی سرخ کوتل) را «با تمام معانی زبان یک ایزوگلاس (Isogloss) فرهنگی» (یا زبان بین الاقوامی) می‌خواند.

نکته‌ی تاریخی مهم در کتیبه‌ی رباطک - برای اولین بار - کشف توالی نسبی شاهان کوشانی به ترتیب ذیل است: کجولا کدفیزس (جد کنیشکا)، و یما تکتو (پدر کلانش)، و یما کدفیزس (پدرش) و کنیشکا.

هر چند در حال حاضر از روی کتیبه‌ها و دیگر اسناد بدست آمده در مورد وسعت قلمرو تداول زبان باختری کلیاتی را در دست داریم، و در عین حال گفته می‌توانیم که زبان مسما به زبان باختری، سلف زبان های ایرانی متداول در سرزمین هند، ترکستان شرقی و آسیای میانه نیز هست. بی‌گمان زمینه‌های تشکل زبان اردو - در بستر زبان های هندی با مایه‌گیری از زبان باختری - در پیش از اسلام فراچیده شده است.

### کتیبه یکاوونگ

کتیبه‌ی یکاوونگ در سال ۱۹۹۶ میلادی از «تنگ سفیدک» - واقع در سی کیلومتری غرب نیک، مرکز یکاوونگ - بدست آمده است. سال نگارش این کتیبه را سیمزویلیمز ۴۹۲ کوشانی = ۷۲۴ میلادی، و غلام جیلانی داوری ۶۲۹ میلادی می‌دانند.

کتیبه ۱۳ سطر است و محتوای آن چنین است: در این سال پادشاه گزن = گزن (گازان) الخیس پسر خراس، این استوپه را همچون یک آبدی مذهبی در دشت «زمگان» (راغ زمگان) برپا داشت... در آن زمان پادشاهی ترک و پادشاهی عرب (تاجیک) بود، پیشکش های شایسته‌ی من مورد قبول افتاد... نام این استوپه «زینالاکا» است.

هیون تسنگ زایر معروف چینی که در سال ۶۳۰م وارد «فان - ین - نا» (بامیان) شده، آنجا را دارای پادشاه مستقل یافته است. وی سلطنت بامیان را دارای طول ۶۰۰ میل (شرقاً - غرباً) دانسته که بی‌تردید یکاوونگ و محل اعمار استوپه‌ی زینالاکا را در بر می‌گرفته است. هیون تسنگ پادشاه آن وقت بامیان را بودائی و پیرو آئین صغیر می‌داند. کذا وی در آن سال، هزار راهب را متمکن در مغاره های بامیان می‌یابد؛ درینصورت اگر قول داوری مبنی بر نفرکتیبه در سال ۶۲۹ میلادی را صحیح بدانیم، یک سال بعد از اعمار معبد (۶۳۰م)، یکاوونگ تابع غزنی نبوده و کشور مستقل بوده است. پس الخیس شاه غزنی نه، بلکه شاه محل دیگری بوده است.

### شهرهای تاریخی بامیان

#### شهر غلغله

شهر غلغله شهری که یک زمان شهرت بسزایی آن شرق و غرب را به خود متوجه گردانیده بود و در برابر نیرومندترین و خشمگین‌ترین متهاجمین مقاومت و مجادلت همی کرد مخرو به های شهر غلغله در گردو نواحی بالا حصار در میان مزارع و کشت زارها به طرف دهکده سید آباد کم و بیش باقی مانده است .

شهر غلغله طوری که تاریخ حکایت می کند به گمان غالب بعد از به میان آمدن سلطنت شنسبانیه غوری به دست سلطان علاءالدین جهان سوز و در زمان سلطنت نخستین امیر شنسبانی ملک فخرالدین برادر افخم جهان سوز به میان آمده است .

باشندگان این شهر در بین قرن شش و اوایل قرن هفت هجری در سموچ و آبادی های مستحکمی که اباره ها برجهایی که از خشت خام و پخته و سنگ اعمار شده بود زندگانی می کردند بعد از این که علاءالدین محمد خوارزم شاه بین سال های ۶۰۷ و ۶۱۱ هجری اردوی غوری و غزنوی را در هم شکست پسرش جلالدین در شهر غلغله مرکزیتی قایم کرد و برای مدتی با شهرت جلال تام حکم روایی نمود شکوه و قدرت آن رقیبان اش را بران داشت تا بر شکست و کوبیدن او از هیچ گونه تدابیر واقدامی دریغ نکنند زمان قدرت این حکم روای فاتح بود که هجوم وحشت ناک چنگیز از صفحات شمال بر جنوب هندوکش سرایت کرد .

چنگیز از راه دره شکاری وارد این سرزمین شده در شهر ضحاک که آثار خرابه های آن را در هفده کیلومتری قبل از بامیان در نقطه نقاط آب های بامیان و کالود در نقاط مرتفع کوه سرخ قرار دارد. و جنگ میان مهاجمین چنگیز و امپراتور شهر در گرفت درین زدو خورد موتی جن پسر جفته نواسه چنگیز به قتل رسید از دیدن این منظره خشم چنگیز به جوش آمده سوگند یاد کرد که آن قدر قتل و قتال درین شهر بنماید که حتی برای انسان و حیوان امان زندگانی ندهد شهر غلغله بعد از مقاومت بسیار شدید در سال ۶۱۸ ه ق مطابق ۱۳۲۲ مسیحی به خاک یکسان شده فاتح مغل آن طوری که تصمیم گرفته بود شهر را آتش زد و مردم در میان شعله های آتش جان دادند و گروهی که از شعله های بی رحم آتش نجات یافتند از دم تیغ خلاصی نیافتند و بالاخره حصار آزادگان و کانون علم و فضل پادشاهان علم دوتس ادب پرور شنسب های غوری خوارزمشاهی را شهر مغضوب لقب دادند .

به طرف جنوب شرق خرابه های بالا حصار شهر غلغله در داخل دهکده سید آباد بدنه قلعه مستطیل شکل با دیوارهای بلند موجود است که در نزد اهالی به قلعه دختر معروف می باشد داستانهای محلی این قلعه را مربوط به دختر جلالدین منکبرنی پادشاه خوارزمشاهی می دانند چنگیز حصار محکم شهر غلغله را گرفت نمی توانست و مدتی لشکر مغلی در اطراف حصار سرگردان ماندند و حیران بودند که به چه ترتیب و وسیله حصار را بکشایند و به مجادله جهت اشغال بپردازند تا این که بالاخره این دختر ناز پرور خیانت کرده و نامه برای مهاجمین نوشت و نامه را با پیکان تیر در صف مهاجمین انداخت و به آن ها فهماند که فتح این قلعه مشکل است تازمانی که سر چشمه آبی را که در داخل حصار می آید و مدافعین شهر از آن استفاده و رفع تشنگی می کند بسته نشود فتح نصیب مهاجمین مغلی نخواهد بود لذا سر چشمه ای را که در دره کالو است با نمد تخته سنگ های نمک مدود شود و سپاه مغل به این دستور سر چشمه آب را بستند و بدین ترتیب راه فتح قلعه را یافتند و آن را گشودند و اما در مقابل دختر ناعاقبت اندیش نیز فعل زود ثمره این همکاری خود را با اردوی دشمن چشید و توسط سپاه مغل به وضع فلاکت باری کشته شد.

### شهر ضحاک

نام محلست که به فاصله ۱۷ کیلو متری شرق که بین ۶۷ درجه ۵۸ دقیقه ۱۳ ثانیه طول البلد شرقی و ۳۴ درجه ۲۹ دقیقه و ۳۴ ثانیه عرض البلد شمالی واقع است در نقطه اتصال آب های بامیان یا آب دره گالوروی پوزه های بلند و سرخ کوه برج ها دیوارها و بقایا قلعه به نظر می خورد که یکی از مستحکم ترین قلعه های جنگی بوده قسمتی از برج هایی که رخ به طرف دره گالوا است به نام شهر تریمان هم شهرت دارد .

در دوره شنسبانی های غوری در این جا حصار مستحکمی ساخته شده بود که مقاوت آن در مقابل چنگیز خاطره فراموش ناشدنی به یادگار مانده است چنان چه موتی جن نواسه چنگیز در سال ۶۲۸ ه.ق - ۱۲۲۲ میلادیم در همین جا کشته شد .

### شهر سر خشک

به فاصله ۴ کیلو متر دورتر از دره شکاری در سواحل چپ آب های بامیان بر فراز پوزه بسیار بلند کوه دیوارهای یک حصار خرابه که شکل قلعه را دارد قرار دارد واقع و از نظر استحکام و موقعیت سوق الجیشی اهمیت بسزایی داشت این حصار مانند شهر غلغله و ضحاک آبادی های به شکل سموچ و عماراتی از خشت خام نیز از خود به یادگار مانده است.

که یک تیغه کوه را به هم وصل کرده است .

۱- خرابه های اصل شهر که مسجد و بعضی عمارات آن هنوز باقی مانده است .

۲- ارگ یا بالاحصار که بر فراز خصص سلنی دره و اراضی هم جوار واقع است .

دورادور شهر و حصار دیوارهای ضخیم و برج های مدور دیده می شود که همه از گل و سنگ ساخته شده این حصار هم در اثر هجوم مغل در نیمه اول قرن هفت هجری ویران شده است .

## ارگ هرات

قلعه اختیارالدین را ارگ بالاحصار هم نامیده میشود که در معنی قلعه ای کوچک در میان قلعه ای بزرگ است که محل زندگی حاکم یا پادشاه میباشد قلعه در قسمت شمالی شهر بین محل قطبیچاق و محله بردارانیها بر روی پشته ای بلند واقع شده . قلعه اختیارالدین حدود (۵۰۰۰) متر مربع مساحت دارد و بلند ترین نقطه آن ۲۰ متر میباشد . در حال حاضر دارای ۱۳ برج میباشد این بنا از خشت خام ساخته شده است این بنا در قرن هفتم توسط اختیارالدین مرمت شد و پس از خرابی های زمان مغولان مجدداً توسط ملک فخرالدین کورت تعمیر شد قلعه اختیارالدین بدلیل مرکزیت حکومتی و نظامی همیشه مورد تخریب و صدمات نیرو های مهاجم بوده است پس از حمله (۷۸۳ هـ.ق) و تصرف شهر هرات توسط وی صدماتی بر آن وارد شد و تا زمان حکومت شاهرخ در هرات به همان شکل باقی ماند و در سال (۸۱۸ هـ.ق) (۱۴۱۶ م) توسط شاهرخ پسر تیمور مجدداً مرمت شد . برج های قلعه اختیارالدین در زمان تیموریان (شاهرخ) دارای تزیینات کاشیکاری شد و بقایای حاضر کاشیکاری نشانگر آن است که کتیبه ای عظیم به خط ثلث بر روی بدنه قلعه کار شده بوده و همچنین روی دوبرج در حال حاضر این تزیینات به چشم میخورد در پایین برج کتیبه ای به خط کوفی سفید کار شده و در قسمت بالا در میان گره های ترنجی شکل باخطوط کوفی بنائی روبرو هستیم بناً به نظر بعضی منابع در دوره تیموریه داخل قلعه اتاقی وجود داشته که اتاق زرنگار نامیده میشود و تمامی دیوارها و سقف ها نقاشی و تزیین شده بودند که متأسفانه امروزه وجود ندارد همچنین ارگ هرات مشهور به قلعه اختیارالدین، بنایی تاریخی در شهر هرات بجای مانده از روزگار اسکندر مقدونی. در سال (۳۳۰ هـ.ق) نیز خوانده می شود. بنابر روایتی عامیانه اسکندر پس از تصرف شهر آرتاکوآنا (هرات امروزی) ، در آنجا این دژ را برای نظامیان خود ساخت که بقایای آن هنوز باقی است. هدف از ساختن این دژ، حفظ نظامیان از شورش احتمالی مردم شهر در برابر سلطه مقدونی ها بود. قبل از اینکه اسکندر از هندوکش عبور کند، از بلخ به طرف هرات لشکر کشیده و مدت دو سال در این شهر و اطراف آن اقامت گزید. هاردولد لمپ نویسنده آمریکایی می گوید: هنگامی که اسکندر به طرف جنوب می رفت به منطقه ای رسید که شهری بنام هرات در آنجا وجود داشت و یکی از شهرهای موسوم به اسکندریه را در این منطقه بنا کرد و سربازان ناتوان و سوداگران را در آنجا ساکن کرد و دیواری اطراف این شهر بنا کرد که به صورت موقت وسیله دفاع شهر باشد. این بنای عظیم هم اکنون در وسط شهر هرات موجود است. در اواخر دوره محمد ظاهرشاه و دوران سردار داودخان بودجه ای برای بازسازی ان اختصاص دادند که در پایان دوره داودخان دوباره احیا و بازسازی شد. برج و باروهای بزرگ این قلعه از دوردست ها قابل دیدن است. این قلعه در زمان داوود خان (۱۹۷۵ میلادی) توسط یونسکو شروع به مرمت آن گردید که متأسفانه به دلیل رویکار آمدن رژیم کمونیستی نیمه کار ماند . قلعه اختیارالدین در سالهای اخیر به عنوان محل موزه شهر هرات استفاده میشده و به تازگی با تخلیه قلعه اختیارالدین از تجهیزات نظامی و تبدیل آن به موزیم اقدام شده است.

## بند امیر بامیان

عنوان « تنه‌پارک ملی افغانستان » بیانگر اهمیت و استراتژی جغرافیایی منطقه بند امیر می باشد.

بند امیر در ۷۵ کیلومتری شمال غرب ولایت بامیان و در ۳۴ کیلومتری ولسوالی یکاولنگ قرار دارد. ساحه پارک ملی بند امیر ۷۵۰۰۰ هکتار زمین را شامل میشود. ارتفاع ناحیه مذکور از سطح دریا ۲۹۰۹ متر است. که در طول البلد ۲۲-۱۱-۶۷ شرقی و عرضی البلد ۱۹-۴۹-۳۴ شمالی و در میان سلسله جبال هندوکش و بابا قرار دارد.

آب کوه های مرتفع و برف گیر اطراف به این دریاچه ها نفوذ میکند، و با محلول آهک و کلسیم کاربونت مخلوط گشته از دهانه خروجی جریان آب به شکل شیر آبی درمی آید. جداره های اطراف که اکثراً از سنگهای رسوبی تشکیل یافته است بطور طبیعی ساختمان های بسیار زیبا و دیدنی را به وجود آورده. که شکل کنونی این جداره ها جذابیت منظره مذکور را دو چندان کرده است. در مرکز پارک ملی بند امیر شش سد کوچک و بزرگ وجود دارد به نامهای: بند ذوالفقار بند پودینه، بند پنیر، بند هیبت، بندقنبر، و بند غلامان که به طور طبیعی در طول هم قرار دارد. آب هر یک از این سدهای طبیعی به پایین دره خود سرازیر میشود که در نتیجه چندین آبشار بسیار زیبا به وجود آورده است.

در داخل محدوده پارک ملی بیش از بیست قریه وجود دارد. در قسمت مرکزی پارک ملی و در منتهی الیه بندهیت یک بنای تاریخی وجود دارد که قدمت آن به حدود صد سال میرسد معروف و مشهور به « مزار بند امیر » می باشد، در کنار بقعه مذکور آرامگاه چندتن از بزرگان و اجداد سادات بند امیر قرار دارد، از آن جمله آرامگاه سیدعلی حسن حاجی و شاه سیدشاه که هر دو از اجداد سادات قریه جاربخشان هستند، قرار دارد.

مردم بومی که از اقصی نقاط کشور به منظور تفریح و زیارت به اینجا می آیند، این زیارت گاه را مقدس شمرده و بعنوان قدمگاه مولا علی (علیهالسلام) از خاک اطراف آن برای تبرک برداشته و از در دیوار آن طلب حاجت میکنند، هر چند که تابلوی حک شده سردر آن گویای حقیقت دیگری است، در تابلوی سر در این بنا که از جنس گچ پخته و به صورت برجسته مکتوب گردیده است، جمله «مسجد شریف امیر» به خوبی پیداست. اما عوام الناس به این تابلوی توجه چندانی نداشته و احکام مسجد را کمتر در حق آن رعایت میکنند. در سالهای قبل از جنگ، توریست (توریزم) بعنوان یک منبع در آمد اقتصادی برای مردم منطقه محسوب می شد. جهانگردان و سیاحان که ابتدا برای دیدن دو مجسمه بزرگ شهر بامیان می آمدند و سپس جهت گردش تفریح به بند امیر می آمدند.

با آغاز جهاد مردم مسلمان افغانستان علیه ارتش سرخ شوروی، بساط توریزم از این ناحیه بطور کلی بر چیده شد و این وضع در دوران جنگهای داخلی احزاب و همچنین در دوران حکومت طالبان ادامه داشت.

پس از سقوط رژیم طالبان و روی کار آمدن دولت جمهوری اسلامی به ریاست آقای حامد کرزی، بند امیر سال به سال جمعیت افزونتری به خود جذب نموده و رونق بیشتر پیدا کرد.

به دلیل استراتژی جغرافیای بند امیر و اشتیاق سرمایه داران خارج از منطقه به سرمایه گذاری در بندامیر و پلانهای متعدد یکه دولت در این ساحه در نظر دارد، مردم بند امیر در سال ۱۳۸۵ گردهم آمده و یک شورای را تحت عنوان «شورای هماهنگی بند امیر» تأسیس و آن را در وزارت عدلی ها افغانستان ثبت و راجستر کردند.

افرادی که به بند امیر مراجعه میکنند شامل سه دسته مردماند:

۱. جهانگردان و سیاحان که بیشتر به منظور کارهای تحقیقاتی در زمینه های آب، سنگ، ماهیها، پرندگان و . . . به اینجا مراجعه میکنند.



۲. افراد بومی که اکثراً از شهرها و به منظور سپری کردن ایام تعطیل و تفریح و تنزه به اینجا مراجعه میکنند.

۳. افراد بومی که اکثراً از قریه جات به اینجا مراجعه میکنند که هدفی جز زیارت قدمگاه مولا- علی (علیه‌السلام) و گرفتن حاجت ندارند.

طبق آمار به دست آمده بیشترین مراجعه کننده رادسته سوم تشکیل می دهند. حضور پر تعداد دسته سوم باعث شده است تا در بند امیر یک خلأ بزرگ فرهنگی و دینی احساس شود، این ضرورت توسط علما و طلاب دینی به خوبی احساس شده و برای پر کردن این خلأ بود که طرح مسجد جامع و مدرسه امیرالمومنین (علیه‌السلام) و در کنار آن یک کمیسیون فرهنگی پی ریزی شد. در بُعد مادی در بند امیر بسیاری از خدمات و لو در حد ابتدایی آن وجود دارد، که در فصل گرما در راستای رفاه حال مسافری و توریست ها مشغول فعالیت اند.

این خدمات شامل ۱۱ باب هتل ابتدایی، ۲۰ باب دکان (مغازه) بنجاره (خاربارفروشی)، ۲ مرکز خدمات عکاسی و فیلمبرداری، ۲ مرکز تعمیرات انواع موتورها (ماشین) و دیگر عراده جات، ۱۱ دستگاه انواع قایقهای موتوری، پاروی و پایدلی، ۱۲ باب مسافر خانه ابتدایی، حدود ۱۰۰ باب خیمه کرایه در اندازه های مختلف، ۲۲ باب سرویس تشناب (دستشویی) ابتدایی، زمین فوتبال، زمین والیبال، انواع تابلوهای راهنمایی برای وسایل نقلیه و تابلوهای اخطاری و راهنمایی برای مسافری؛ میوه جات از قبیل خربزه، تربوز (هندوانه)، سیب، انگور، زردآلو، بادرننگ (خیار)، توت، کشته (برگه) در اختیار مسافری قرار دارد. اما با کمال تأسف در بُعد فرهنگی و دینی مردم هیچگونه کاری عملی تاکنون صورت نگرفته است. در اطراف بند ها تنها چیزی که به عنوان شعائر دینی و اسلامی توجه انسان را به خود جلب میکند وجود یک تابلوی سبز رنگ بسیار کوچک که این جمله بر روی آن نوشته شده است: «مسجد و قدمگاه حضرت علی علیه السلام» و چند تابلوی سیاه رنگ که بر روی یکی از آنها «زیارت امین الله» نوشته شده، در داخل بنای مذکور بر روی دیوار نصب شده است، میباید که ۹۵/۰ مردم سواد خواندن آن را نیز ندارند.

## بتهای بامیان

بت بزرگ بامیان که بزرگ ترین تندیس در جهان ثبت گردیده بود ۵۳ متر ارتفاع داشت و صلصال نام داشت. بت کوچک که به نام شمشال یاد میگردد ۳۵ متر ارتفاع داشت. بت های کوچکتر دیگری نیز در دل کوه در اطراف آنها تراشیده شده بودند که همچنان از عهد کوشانیان بر جا مانده بودند.

افغانستان، بنابر موقعیت حساس و مهم ژئوپولیتیک و قرار داشتن در مسیر راه معروف ابریشم، همواره شاهد لشکر کشی ها و تاخت و تاز ها بوده و در عین حال از فرهنگ های پر بار آریایی، یونانی، کوشانی و بودایی فیض گرفته است.

در عصر آشوکا، که در میانه سده سوم ترسایی در هند حکم می راند، بودیسم وارد افغانستان شد. قرار روایات، در آن زمان بود که یک مکتب هنری به نام گندهارا ایجاد گردید. کانون گندهارا در اطراف جلال آباد امروزی قرار داشت.

سپس کانیشکا بود که در سده دوم پس از میلاد، پس از گرایش اش به سوی بودیسم، افغانستان را به محل آفرینش و گسترش فرهنگ بودایی تبدیل ساخت. او، از گرونده گان و پشتیبانان نستوه بودیسم بود. در دوران حکمروایی کانیشکا (۱۲۰-۱۶۰ م)، گندهارا یک مکتب هنری تندیس سازی و ادب بودایی بود.

سرزمین افغانستان از اولین سرزمین های بود که در آن بودا به حیث مظهر آرامش، زیبایی، مهربانی در فرم بشر اما کامل و بدون کوچک ترین عیب تراشیده شد. بوداییان بر حسب چهار حقیقت شریف بودیسم که از این قرار اند: عشق و محبت (متا)، ترحم و شفقت (کارونا)، خیر خواهی (مدیتا)، و شکیبایی (اپیکا) از بودا الهام میگرفتند.

طالب ها، تندیس های بودا را مظهر بی دینی می پنداشتند. آنها کوشیدند تا از عقب طرح نابودی بت ها، تشنج مذهبی و رویارویی

با دیگر ادیان را دامن زنند.

طالبان با درک نادرست از این فکر تاریخی که سلطان محمود غزنوی بت شکن بود، خواستند پیام غلط به مسلمین بدهند که آنها نیز بت شکنان و مسلمانان با دیانت اند. بر همین پندار آنها تضعیقات را بر هموطنان هندو و سکھ ما روا داشتند و آخرین یهودی را مجبور به ترک وطن کرده و در آخرین کنشت کابل بسته بستند.

سلطان محمود غزنوی بت شکنی را، اول، هم به غرض توسعه دین اسلام و هم زراندوزی و چپاول گنج های هند به راه انداخت، در همان حالی که وی به فتوحاتش برای فی سبیل الله ادامه میداد، هیچگاه عزم بر این نکرد تا بت های بامیان را ویران سازد. سلطان محمود، که در دربارش دوهزار شاعر و سخنور حضور داشتند، عاقلتر از آن بود تا به بت های بامیان که سده ها در جایگاه شان خاموشانه نظاره گر «کمدی های انسانی» بوده اند، آسیب برساند. او میدانست که هم عظمت کوشانیان به صفحه تاریخ پیوسته و هم زائران و مردم باورمند به دین بودا به دور جاها کوچیده اند.

الگوی دیگر طالبان، امیر عبدالرحمن بود که باری بت ها را به توپ بست، اما گلوله های وی یارای فروریزی بت ها را از دل کوه نداشت. به همین خاطر برای «امر ثواب» به سرکوب هزاره ها و و ادار سازی کافرستان به نورستان مبادرت ورزید.

اما چرا تندیس های بامیان را شکستند؟

طالبان تندیس های بامیان را بخاطری شکستند، زیرا آنها فاقد هویت ملی بودند. طلبه ها بچه های دهاتی بودند که در سالهای جنگ در اردوگاه ها مهاجرین در حالتی بی وطنی و بعد زیر تأثیر مدرسه های مذهبی «دیوبندی» و با هویت مذهبی پاکستانی پرورش یافتند. برای آنها نابودی سمبول های ملی هیچ مفهوم نداشت. آنها از فرماندهندگان شان عمدتاً (آی.اس.آی) یک چیز را آموختند، که باید همه جا علیه بی دین ها به پا خاست و نشانه های را که دین را سست می سازد از بین برد. برین باور تندیس ها و تمام آثار بودایی موزیم کابل ضربه دید و مجسمه های هرات کار استاد مشعل شکستاده شد. و غیره.

الیور روای فرانسوی نظر دارد که طالبان با بت های بامیان دشمنی داشتند. او نوشت که یکی از وجوه مشترک طالبان و القاعده، کینه توزی و عداوت هردو علیه بت های بامیان تا مرز نابودی آن بود.

البته الیور روا از این بیان به موضوع دیگر نیز نظر دارد و آن تسلط وهابیت بر اندیشه طالبان است!

به هررو بت های بامیان قربانی تعصب افراطی مذهبی طالبان شدند.

تندیس های بامیان کی ها بودند؟

در آثار پژوهشی جغرافی و تاریخی متقدمین چه غربی و چه شرقی این تندیس ها بنام (سرخ بت) و (خنک) بت یاد گردیده است.

ما میدانیم که حضرت بودا، چنان که نهرو در کتاب کشف هند می نویسد: (سیدهارتا) نام داشت. محمد تقی بها در کتاب "بهار، و ادب فارسی" نام بودا را (سدهان نا) و لقب او (سکیامونی) به معنی "علم نفس خویش" و لقب دیگرش را (بُیدا) می نامد. و صحیح اسم بودا را (بوذاسب) می شمار. به نظر می رسد که آنچه که نهرو می نامد درستتر باشد (سیدهارتا) نام وی بوده و در سایر کتب نیز به همین نام یاد گردیده است. شادروان بهار شاید به خاطر کلمه {سید}، او (سدهان نا) ساخته است. لقب سیدهارتا، یعنی بودا چنانکه در لغت نامه دهخدا آمده است به معنی {بیدار، آگاه، زرنک، خردمند} می باشد دهخدا نیز نام بودا را "سیدارتمه گوتمه" یاد می کند که نام خانوادگی او ساکیامونی بوده است.

بنابرآن، بودا که لقب سیدهارتا بوده، در تاریخ به اسم خاص او تبدیل یافته است. چنانکه میدانیم اسم خاص تغییر ناپذیر است. نمی شود که احمد را محمود گفت و محمود را احمد نامید. بودا در تمام تواریخ بنام بودا یاد گردیده است. هیچ ممکن به نظر نمی آید که اگر تندیس ها بودا می بود، آن را (خنک بت) و یا (سرخ بت) بنامند. در این صورت خنک بت و سرخ بت شخصیت جدا



از بودا در بامیان بوده است.

همچنان این دو شخصیت را تمام لغت نامه‌ها و آثار جغرافیایی و تاریخی بنام خنگ بت و سرخ بت یاد می‌دارند. یاقوت حموی در معجم البلدان وقتی بامیان را معرفی می‌دارد می‌نویسد:

«بامیان شهر و خوره‌ای در کوهستان میان بلخ و هرات و غزنه است. دژی استوار و شهری کوچک در سرزمینی پهناور که از بلخ ده مرحله و از غزنه هشت مرحله دور است. خانه‌ای بلند بر ستونهای سر به آسمان کشیده و نقاشی شده در آنجا هست. که در آن از هر گونه پرنده نمونه‌ای در آنجا برای بازدید بیکاران نهاده‌اند. دو بت بزرگ و بلند نیز در آنجا در تنه کوه کنده شده، یکی از آنها را سرخ بُد و دیگری را خینگ بُد خوانند، گویند در همه جهان بی همتا است.»

بسیاری از شعری دیگر متقدم بر علاوه عنصری، از سرخ بت و خنگ بت در بامیان نیز یاد نموده‌اند. خاقانی می‌گوید:

محل کنونی بت بامیان

گر صبح رخ گردون چون خنگ بتی سازد

تو سرخ بتی از می‌بنگار بصبح اندر.

و یا در جای دیگر:

در کف از جام خنگ بت بنگر

بر رخ از باده سرخ بت بنگار

و یا سوزنی سمرقندی می‌گوید:

کردی میان سرخ بت بامیان ستیخ

باشی بر آن که خنگ بتی را کنی به چنگ

و یا سیف اسفرنگی می‌گوید:

مردم نادان اگر حاکم داناستی

شحنه یونان بودی خنگ بت بامیان.

بهر روی با صراحت در تمام آثار و اشعار متقدمین این دو تندیس بنام خنگ بت و سرخ بت یاد گردیده و به یقین که اینها مجسمه‌های بودا نبوده‌اند.

دلیل دیگری که تندیس‌های بامیان بودا نیستند اینست که: بودا مرد بود (نرینه) در حالیکه سرخ بت زن بوده (مادینه). و همسر بودا که "یاشودا" (yasodha) نام داشت بودا نبود، بلکه پس از آنکه سیدهارتا به مقام بودایی میرسد ترک خانه و خانواده می‌کند. هیچگاهی همسر بودا در کنار وی دیده نشده است. در این صورت سرخ بت جز سرخ بت کسی دیگر نمی‌تواند باشد.

جالب این است شادروان احمد علی کهزاد در کتاب "آثار عتیقه بامیان" که داکتر فریار کهزاد فرزند ایشان آن را به نشر سپرده است. چنین وانمود می‌دارد که چون بت اول نامتناسب ساخته شده بود، پس در پی ساختن بت دومی شدند.

شاید نظر کهزاد در باره بی تناسبی بت اول و متناسب بودن بت دوم درست و بجا باشد. اما مسئله این است که یکی از این تندیس‌ها نرینه و دیگری مادینه ساخته شده‌اند. من فکر نمی‌کنم اشتباه بدین بزرگی را پیکر تراشان که شاید صد ها سال روی آن کار کرده باشند، مرتکب گردند. که یکجا بودا را مرد و بعد آن را زن و یا برعکس بسازند. اشتباه می‌تواند در شکل به وجود آید اما در ماهیت غیر ممکن به نظر می‌رسد.

چیزی دیگری که کهزاد مرحوم تاکید بر آن دارد. بودایی بودن کوشانیان و ساختن این بت‌ها در زمان کوشانیان می‌باشد. در

حالی که چنانکه خود در کتاب تاریخ افغانستان می نویسد در زمان کوشانی ها ادیان معین و مشخصی وجود داشته و تمام ادیان قابل قبول و احترام بوده است.

با ملاحظه تاریخ این واقعت مسلم می گردد که که بخش غربی خراسان که بنام باختر یاد می گردید مردم باورمند، نخست به آیین میتراپی و پس از ظهور پیغام آور خدا (پیغمبر) حضرت زرتشت به آیین زرتشتی گزیدند. و قسمت شرق خراسان که هر بخش از آن بنام های مختلف مانند کابلستان ، کاپیسا، بامیکان و گندهارا و غیره یاد می گردیده ، مردمان معتقد به آیین های دوره ودایی بودند و بیشتر آیین شیوایی داشتند که همان آیین میتراپی می باشد.

شادروان غلام محمد غبار در همین مورد بسیار با وضاحت می نویسد که: « در دوره کوشانی های بزرگ از قرن اول تا سوم میلادی، تعدد عقیده و مذهب مثل سابق محترم، و طریقه های زرتشتی، بودایی و برهمنی، مساویانه تحت حمایت دولت قرار داشت. کانشکا در مسکوکات خود تقریباً تمام ارباب انواع مشهور مملکت را نمایش میداد.

اشارات تاریخی مبین آن است که در روزگار کوشانی ها همهء مردم به آیین بودایی معتقد نشده بودند. تغییر دین ظرف دو سه قرن در جامعه نمی تواند صورت بگیرد. از سوی دیگر دین بودایی حتی در سرزمین هند نتوانست که بیشتر از هشت نه قرنی دوام بیاورد. در حالیکه ساختمان پیکره های بامیان حداقل چند صد سالی را می بایست در بر گرفته باشد.

و نیز گفته می شود که بامیان مرکز دین بودایی بوده است، بازهم از لحاظ منطق تاریخ درست به نظر نمی آید. زیرا شاهان کوشانی از لحاظ مذهبی پیرو آیین خاصی نبودند از اینرو دیده می شود که آیین خاصی را نیز به صورت مذهب رسمی قلمرو خود ترویج نکرده اند و پیروان مذاهب و آیین های مختلف، آزادانه به فعالیت های مذهبی خود مشغول بودند چنانکه تصاویر سکه های بدست آمده از دوره کوشانیان نشان می دهد، تنوع تصاویر « ایزدان بر روی سکه های کوشانی بازتابی است از چندگونگی اعتقادات مذهبی در گستره وسیع قلمرو امپراطوری کوشان.

به هر حال، از مجموعه ای اسناد که ارائه گردید ثابت می شود که تندیس های بامیان بودا نبوده است و در زمان کوشانی ها چنانکه خواندیم دین شیوایی بیشتر رواج داشته است و هم چنان آیین برهمنی دین اکثریت از مردم شرق کشور ما را تشکیل میداده است. بنا بر آن باید که خنگ بت و سرخ بت را در آیین های ودایی و برهمنی و میتراپی و زرتشتی باید جستجو نمود

از سوی دیگر از این واقعت هم نمی توان انکار کرد که مجسمه های بودا نیز در بامیان باید موجود باشد. و برخی از مجسمه هایی یافته شده بدون تردید مجسمه بودا نیز است. ولی خنگ بت و سرخ بت ، این عاشق و معشوق را نباید بودا گفت . بلکه بهتر است به همان خنگ بت و سرخ بت یاد کرد. این دو نام ، عاشق معشوق نماد از فرهنگ دوره های میتراپی ، ودایی و اهورایی سرزمین ما می باشد.

یافت سرشت و سرنوشت این دو پیکره را به نسل های آینده می گذاریم تا با استفاده از انکشافات باستانشناسی ، خاک شناسی و سنگ شناسی به موفقیت هایی نایل آیند.

## چل زینه

چل زینه یکی از اماکن دیدنی شهر قندهار افغانستان است که بر روی کوهی به همین نام قرار دارد . بنای چهل زینه در زمان همایون شاه در ۹۲۸ هجری قمری ساخته شده و حصار و کتاره های آن در زمان امان الله خان ساخته شده . بناهای آن اکنون در وضع بدی قرار دارد که تقریباً ۵۰ درصد تخریب شده . چهل زینه در فارسی به معنی چهل پله است.

به هنگام محاصره طولانی قندهار از سوی نادرشاه ایرانی، یکی از دروازه های این شهر بنام چهل زینه در محل همین چهل زینه <sup>□</sup> امروزی، بارها توسط سربازان نادرشاه فتح می شد و هر بار نگهبانی برای دروازه می گماشت اما صبح با جنازه آنان مواجه می شد.

این کشتار مرموز شبانه ادامه داشت تا نوبت به نگهبانی به جماعتی از سیستان رسید. اینا نگوشه پیراهن‌های بلندشان را به هم گره زده و با خود عهد کردند تا پای جان باهم مقاومت کنند و این ایستادگی سبب شد تا دروازه را از دست ندهند. این پیروزی مورد توجه نادرشاه قرار گرفت و آن جماعت را «جهان تیغ» نام نهاد.

## دره پنجشیر

یکی از دره‌های بسیار زیبا و قشنگ هندوکش که مدخل آن به فاصله ۸۰ کیلومتری شمال شهر کابل افتاده است، همین دره سرسبز و خوش آب و هوای پنجشیر است که محاسن طبیعی آن سرزبانها است.

دره پنجشیر در دامنه‌های جنوبی هندوکش از (دربند) تا (پریان) یا از (گلبهار) تا کوتل (انجمن) را فرا گرفته و خط عمومی آن از شمال شرق به جنوب غرب ممتد است.

پنجشیر از نقطه نظر مرادات یکی از مهمترین راه‌های کاروان رو قدیم بین حصص شمالی، شرقی و جنوبی هندوکش بوده و هست و با وجود اینکه سرک شکاری بین کابل و باختر و تخارستان (بین کابل و مزار شریف و قطغن و بدخشان) موثرتر شده است معذالک دره پنجشیر از نقطه نظر رفت و آمد رمه‌های حیوانات و حمل و نقل نمک و میوه جات و غله جات و تردد کاروان‌های کوچک مقام خود را از دست نداده است و مسافرت میان دره جرم بدخشان و کابل کمافی السابق از این راه عملی میشود زیرا با وجودیکه سرک از خان آباد تا مرکز بدخشان و از آنجا تا بهارک (دهن دره واخان و جرم و زردیو) رفته بانهم تردد موثر در آن ناحیه زیاد نیست و کثرت خرابی پلهای رودخانه کوچک عایق دیگری تولید کرده است.

همانطوریکه پنجشیر در دامنه‌های جنوب هندوکش ممتد است، موازی با آن در شمال سلسله کوه مذکور دره سرسبز (اندراب) افتاده که نسبت به پنجشیر به مراتب فراختر است و یک سلسله دره‌های تنگ و فرعی که در زیبایی‌های قدرتی و لطافت آب و هوا و بدایع مناظر طبیعی بیمانند میباشد از دهن گلبهار تا کوتل خاواک حد به حد این دو دره بزرگ را در دو پهلو هندوکش بهم وصل کرده است. به عبارت دیگر از جمله ۲۱ کوتل هندوکش که بین کوتل (انجمن) و (دندان شکن) افتاده ۸-۹ کوتل تنها از حصص علیا و وسطی و سفلی دره پنجشیر راه دارد و به این ترتیب چندین دروازه هندوکش به دره پنجشیر کشاده میباشد و منتها الیه پنجشیر سفلی را که بسیار بجا و به موقع (دربند) و (دالان سنگ) میگویند، میتوان دالان و مدخل مرکزی هندوکش خواند. این کوتل‌ها از بالا تا پایان دره قرار آتی است:

- ۱- کوتل انجمن: از آخر دره پنجشیر، از (پریان) به حصه علیای دره انجمن و از آنجا به دره جرم بدخشان راه رفته است.
- ۲- خاواک: از حوالی قریب سرچشمه رودخانه پنجشیر به طرف شمال دره ئی جدا شده که منتهی به کوتل معروف خاواک میشود. آبیکه از اینجا به استقامت شمال غربی جاری میشود بنام اندراب یاد شده و به اندراب میرود.
- ۳- تول یا طول: از دره فرعی دیگر، از مقام (سراب) به اندراب میرود.
- ۴- زریه: از دهکده (سفید چهر) پایان تر دره فرعی است که به دره طول منتهی میگردد.
- ۵- از پنجشیر سفلی، از علاقه (امرز) که ودد انگلیسی آنرا (مرز) یاد کرده، از دره‌های فرعی به طرف اندراب راه رفته و کوتل هائی هم دارد که عموماً برف دارد ولی تنگ و دشوار گذار میباشد.
- ۶- شپتال: از مدخل دره، از حوالی گلبهار راهی به (کشن آباد) ۲۱ میلی خنجان منتهی میشود.
- ۷- بازارک: از دره و کوتل بازارک به خنجان و اندراب راه رفته است.

رودخانه پنجشیر و آب‌های فرعی دیگر که از دره‌های راست و چپ بدان میریزد موضوعی است که مطالعه آن از نقطه نظر جغرافیه و منابع آب اهمیت زیاد دارد. سرچشمه رودخانه پنجشیر نقطه ایست در کوتل انجمن که آنرا (ناوک) گویند و ۱۹ معاون

دیگر حد به حد به آن یکجا میشود بدین ترتیب رود خانه پنجشیر که با معاونین آن از آب های ۲۰ دره مختلف تشکیل شده در گلبهار با رودخانه (شتل) یکجا میشود و آب های مشترک آنها با آب های سالنگ و غوربند در مقابل برج عبدالله بگرام بهم وصل میشوند و همه در سروبی به رودخانه کابل میریزند.

در سلسله جبال هندوکش و رشته ها و شاخه های فرعی آن یکعده دریاچه ها و یا به اصطلاح عوام حوض هائی موجود است که تعیین موقعیت آنها از نقطه نظر جغرافیه و طبقات الارضی و منابع آب و نیروی آب و داستان های فلکلور محلی اهمیت زیاد دارد ولی اکثر آنها را جز اهالی محلی دامان دره ها کس دیگری ندیده است. معروفترین آنها دریاچه های سرقول پامیر دریاچه ویکتوریا و دریاچه شیوا در شغنان است.

حوض (لالان) یا دریاچه شاه دریا بار حوض دیگری است که فراز کوه در منتهای دره هزاره قرار دارد. آب آن طرف عبدالله خیل جانب پنجشیر میآید. از طرف نجرو هم به این دریاچه راه است. در نقطه ئی موسوم به (سزاب) به ۹ کیلومتری کوتل خواواک حوضی است که آب گرم دارد ولی به حساب دریاچه های کوهی آمده نمیتواند. دریاچه های فراز کوه ها در دوره هائی که آئین بودائی در افغانستان رواج داشت در افسانه ها و داستانها دخالت زیاد داشت و یکی از این دریاچه ها که موقعیت آنرا زائر چینی هیوان تسنگ در زاویه شمال غربی بگرام بالای کوه ها نوشته محلی بود که شاه ماران آبی در آن زندگانی داشت و در اثر آبادی معبدی در پای کوه میان او و کنیشکا کوشانی مقابله هائی رخ داد. داستان مذکور در رساله بگرام و در جلد دوم تاریخ افغانستان گرفته شده است. از نقطه نظر نام میان (دریاچه شاه بار) و دریاچه که (شاه ماران آبی) در آن زندگانی داشت، قرابت نزدیک است تنها سمت آنرا اگر از بگرام بگیریم عوض (شمال غرب) شمال شرق می آید.

دره پنجشیر از دربند تا پریان از نقطه نظر تقسیمات اداری دارای حکومت درجه سوم است که مرکز آن (رخه) میباشد و از خود دو علاقه داری دارد که مرکز یکی آن در دهکده (زنی) و مرکز دیگری در (اره) میباشد. آبادی های دره پنجشیر بیک عده دهکده هائی تقسیم شده که بیشتر در دامنه های دو طرف کوه و در اراضی مرتبه دار دو طرف سواحل رودخانه قرار دارند و عموماً اطراف آنها را باغچه های توت و تاکستان های کوچک فراگرفته و جویبارهائی که از دره های فرعی جدا شده از قرب و جوار خانه ها میگذرد. بعضی از دهکده ها در کمرهای کوه، فراز غندی ها و تپه ها متکی به نشیب اطراف دره آباد شده مانند دهکده (چاروا) که از دهات امرز است و جزء مربوطات علاقه داری (زنی) میباشد و دیوارهای بلند و دریاچه های کوچک و سفید آن در میان لکه های سبز درختان جلوه خاصی دارد.

دره پنجشیر از نقطه نظر تعداد دهکده ها و تمرکز جمعیت یکی از بهترین جاهای حکومت کلان شمالی است. اهالی پنجشیر بیشتر سفید چهره و موهای خرمائی و چشمان آبی دارند. بزبان فارسی تکلم میکنند و از نقطه نظر علایم فارقه چهره و بدن با باشندگان سایر دره های سمت شمالی فرق دارند.

خانه و منازل ایشان عموماً از سنگ های پارچه و گل ساخته شده و در مواردی که به خشت ضرورت میافتد، خشت های بزرگ خام استعمال میکنند. کلکین های اطاق های آنها عموماً کوچک و چوکات دروازه ها اکثراً مثبت کاری میباشد. اطراف چوکات کلکین ها را عموماً سفید میکنند و در بسیاری موارد به دو طرف دروازه های حویلی ها دو سکو یا صفه دیده میشود.

پنجشیر آب و هوای نهایت گوارا و دلخواه دارد. در تابستان سرد و در زمستان چون باد ندارد گرم است. نظر به اختلاف ارتفاع پنجشیر علیا سردتر است. اهالی جزء چند ماه زمستان بقیه ماه های سال را در هوای آزاد، در زیر درخت های باغچه های اطراف دهکده ها و یا بالاتر در قله های کوه ها در بیلاق های تابستانی خود میگذرانند و مانند خوشه های انگور که بیک تناسب معین سایه و آفتاب بکار دارد، همانطور در سایه و روشنی تحت برگ های درختان زندگانی میکنند.

پنجشیری ها مردمان با نشاط و بشاش اند. در آواز خواندن و ترنم و قرسک و اتن و رقص میل وافر دارند. بهترین آله موسیقی آنها

دایره است. شعرا در میان ایشان زیاد است و در ساختن غزل‌های عامیانه عشقی ماهر اند. تنها تنها و دسته جمعی میخوانند و اشعاری در مدح زیبایی‌های طبیعی دره و حسن و جمال و فضایل اخلاقی خویش ساخته اند و میخوانند و از دربند تا پریان یعنی از اول تا آخر دره پنجشیر همه و هر چیز را میستایند.

پنجشیری‌ها در زمانه‌های قدیم حتماً از نقطه نظر لباس چیزهای ممیزه و مخصوص داشته اند که در اثر رفت و آمد زیاد بکابل و تماس با اهالی همجوار مخصوصاً کوهستانی‌ها و کوهدانی‌ها از میان رفته است. تنها لباس مخصوص آنها (برزو) است که پارچه آن عموماً از موی بز بدست بدست خود آنها بافته میشود.

## گازرگاه

تاریخ گازرگاه با نام شیخ اسماعیل که کنیه آن شیخ عمو است شروع میشود زیرا شیخ عمو بود که گازرگاه را از محل افتاده در کنار راه بمرکز پر جلال دنیای صوفیان و عارفان مبدل نمود با دفن آن در روی تپه زنجیر گاه در سال ۴۴۱ هجری قمری این منطقه شهرت زیادی به خود کسب نمود در زمان شیخ عمو یک تعداد پیشتازان عرفان و تصوف قد علم نمودند که بسیاری از آنها مانند خواجه عبدالله غوربنج. شیخ ابو نصر خباز. شیخ ابوالحسن سوهان در کنار قبر وی بعدها دفن گردیدند این عرفان و متصوفین کسانی بودند که برای گازرگاه نامی کمائی نمودند و از نزدشان خواجه عبدالله انصاری پیر هرات بهره‌های فراوانی برده است خواجه عبدالله انصاری احترام خاصی به شیخ عمو داشت و از محضر آن استفاده‌های زیاد نموده است تا بتدریج شخصیت برجسته در شمال شرق خراسان گردید از دوران خواجه عبدالله انصاری (رح) آثاری از چند بنا باقیمانده است که از جمله در حصه غربی سراسیمی زنجیر گاه یک حوضچه کوچک زیر زمینی میباشد که به یک نقب میدان دار میرسد که نوع چله خانه میتوان به آن گفت.

خواجه عبدالله انصاری در ۲۲ ذی‌الحجه سال ۴۸۱ هجری قمری مطابق ۸ مارچ ۱۰۸۹ وفات نمود است محل فعلی دفن خواجه عبدالله انصاری قبلاً جنگلی بوده که خواجه عبدالله انصاری در فصل بهار در آنجا بسر میبرد و از فضای سبز آن استفاده مینمود در همین فصل بهار فوت نموده و در آنجا دفن گردیده است. باید گفت که در زمان دفن خواجه عبدالله انصاری هیچگونه آثار و نشانی از قبور دیگر یا ساختمانی در نزدیک مدفن پیر هرات وجود نداشته است.

گازرگاه در قرن ۱۱ میلادی بگونه یک شهر مقدس ظاهر گردید و در اواخر قرن ۱۲ میلادی وزیر غوری‌ها (عزالدین عمر مرغنی) مدرسه‌ای را در گازرگاه بنیاد گذاشت که از مدرسه موصوف اثری اکنون بچشم نمیخورد ممکن است طاقچه تعبیه شده در روی دیوار شمالی متعلق به بخش از مدرسه غوری باشد. در سال ۶۰۷ مطابق ۱۲۱۲ آخرین شاه غوری (سلطان محمد) کشته شد و برای وی مدفنی چون شهدا در گازرگاه بنا گردید که مقبره آن اکنون معلوم نیست از زمان ساختن مدرسه غوری‌ها تا زمان ظهور شاهرخ (۸۰۷-۸۵۰) هجری قمری اوایل قرن ۱۳ میلادی انکشاف قابل ملاحظه در بنای گازرگاه بمشاهده نمی‌رسد.

شاهرخ در ماه محرم سال ۸۲۹ هجری قمری مطابق ۱۴۵ میلادی هدایت اعمار ساختمانی صادر نموده که بنای بود در جوار مدفن خواجه عبدالله انصاری (رح) در گازرگاه که کار این ساختمان یکسال بعد از هدایت آن تکمیل گردید.

طرح و دیزاین این بنا طوریت که در پیشگاه جناح شرقی ایوان بلند ساخته شده که پر شکوه و منزلت آرامگاه افزوده است هم ردیف این ایوان سופه‌های دیگر به نظر میخورد که بالای آنها نیز خانه‌های وجود داشته که اتاق‌های بلند و پائین آن ایوان را نمادار میسازد. در بخش شمالی جنوبی نیز ایوان‌های رفیع در وسط ساخته شده و اتاق‌های دیده میشود در قسمت غربی که بنام (باب سعادت) مشهور است و مدخل میباشد ایوان مرتفع وجود دارد که بر منزلت آرامگاه می‌افزاید. در وسط راهرو (کفش کن) به طرف شمال و جنوب آن دو سالون برای ادای نماز با ظرافت خاصی جلب توجه مینماید و در بخش بیرونی مزار ایوانی رفیع و یک بالا خانه موقعیت دارد تمام ساختمان از سنگ و خشت آباد گردیده و کاشی‌های به رنگ طلایی و آبی در تزئینات آن به کار رفته

است و انواع بخطوط معقلی. کوفی. ثلث با مهارت و استادی تمام در آن جلو گیری مینماید.

شاهرخ آرامگاه خواجه عبدالله انصاری (رح) را با استفاده از موقوفات آن آباد نمود و خودش هر پنجشنبه به زیارت خواجه انصاری (رح) میرفت و این سبب شده بود که زائرین زیادی به گازرگاه روی بیاورند. بنای اعمار شده شاهرخ در گازرگاه در سال ۸۲۹ هجری مطابق ۱۴۲۵ میلادی بکلی مطابق وضع حاضر آن است. که کمتر تغییری در آن در طول زمان به وجود آمده است بنای آرامگاه خواجه عبدالله انصاری (رح) به گروپ از ابنیه شامل میگردد که معماران آن ابنیه ها را شیرازی گفته اند. در سال ۸۴۵ مطابق ۱۴۱۴ میلادی خوجه علی بن خواجه فخر الدین خانقاه به نزدیک آرامگاه پیر هرات آباد نمود که در همان سال خودش نیز در آنجا دفن گردید که امروز اثری از آن باقی نمیشد ابوالقاسم بابر در سال ۸۵۶ هجری قمری مطابق ۱۴۵۲ میلادی لوحه زیبای را به مقبره خواجه عبدالله انصاری (رح) ساخته و نصب کرده است که این اثر به برجسته هنوز هم به خوبی حفظ شده است نکته برجسته این لوحه عبارت از خطوطی عربی است که نام لقب شیخ الاسلام حضرت خواجه عبدالله انصاری (رح) را معرفی نموده و تاریخ سنگ را مشخص میسازد در سال ۸۸۹ هجری قمری مطابق ۱۴۸۴ میلادی خانه زرنگار به شکل گنبدی به جوار آرامگاه ساخته شد در سال ۹۰۶ هجری قمری مطابق ۱۴۹۹ میلادی وزیر دانشمند سلطان حسین بایقرا امیر علی شیر نوائی به ترمیم گازرگاه اقدام نمود وی در همین سال منبر خطابه ای را بنا نمود و نخستین خطیب مؤذن گازرگاه رامقرر نمود وقف های زیادی به گازرگاه روا داشت ایجاد باغ های اطراف گارزگاه کار امیر علی شیر نوائی است امیر شجاع الدین محمد سخاوتمندانه برای اعمار گازرگاه سعی نمود و خواجه افضل الدین محمد کرمانی مدرسه ای را در جوار گازرگاه آباد کرد که خودش نیز بعد از وفات در سال ۹۱۰ هجری قمری مطابق به ۱۵۰۵ میلادی در آنجا دفن گردید

در نزدیک مزار دارد ابهاماتی موجود است که بنیانگذار اعمار خانه زرنگار چی کسی بوده است در سال های زمامداری تیموریان توجه خاصی به گازرگاه نموده اند که در زمان دیگر چنان تقدیری بعمل نیامده است شهزادگان تیموری مبالغ هنگفتی را برای اعمار ابنیه جداگانه بصورت الحاقیه در اطراف بنای اصلی به مصرف رسانیده اند. اعمار بنای آرامگاه پیر هرات خواجه عبدالله انصاری (رح) توسط شاهرخ کسوت پیر هرات را بیشتر مورد توجه قرار داد. مزار گازرگاه را میتوان با قبرستان (شاه زند) در سمر قند مقایسه نمود که جایگاه ویژه برای دفن امیران تیموری و زنان شان است. حوض آب گوشه شمال غربی آرامگاه را شاهرخ آباد نموده و یکی از زنان خانواده تیموری آن را پلاستر و ترمیم کرده است زن موصوف بنام مهد علیا یعنی ملکه وقت میباشد که اصل بناء متعلق به شاهرخ است به روایتی مورخین گازرگاه مسیر پر بار سیاحت بین آسیای میانه و باختر بوده و یکی از منزلگاه سیاحین در گذشته بوده است.

امروز نیز از این که آرامگاه پیر هرات خواجه عبدالله انصاری (رح) در گازرگاه میباشد نه تنها مردمان کشور افغانستان و کشور های اسلامی بلکه سیاحین زیادی از این مجموعه بناهای تاریخی دید و باز دید بعمل میاورند که به گازرگاه شهرت جهانی بخشیده است.

### قلعه تاریخی بست

قلعه بست ولایت هلمند یکی از آثار تاریخی کشور بشمار میرود و قدمت آن به دوره پیش از اسلام بر میگردد. بر اساس گفته نویسنده کتاب حدود العالم " : بست شهر یا ست بزرگ، با بارهای محکم، با ناحیتی بسیار وسیع و جای بازرگانان است مردمانی اند جنگی، دلاور. از او میوه ها خیزد و به جای ها برند و کرب اسو صابون خیزد ". مردم شهر بست مقارن ظهور اسلام اهل فرهنگ و ادب بوده اند. این شهر در جوار لشکرگاه مرکز ولایت هلمند و در محل تلاقی رود هیرمند و ارغنداب قرار گرفته است.



لشکرگاه و بست دو حصه بیک شهرند. یکی مقر نظامی و اداری و دیگری کانون تجاری و محل بود و با شاه الی بوده است. از شهرهای زیبا و تاریخی افغانستان است. گاهی دارای پیشرفته ترین مرکز اداری و از آبادترین و ثروتمندترین شهرها به شمار میرفته است. در حمله یا عراب بر اثر جنگهای پیاپی ویران شد. اما در عصر غزنویان به اوج عظمت و اقتدار رسید. در قهر و غضب علاءالدین جهانسوز سوخت. سپس مرمت کاری شد و باز سوخت و باز اشغال گردید و بالاخره تیمور با تخریب بندها و نهرا زندگانی را در آن دیار خاموش گردانید.

لهذا این شهر دارای ارزش تاریخی بسیاری برای کشور ما نمی باشد اما متأسفانه در این اواخر این قلعه باستانی بخاطر عدم توجه رو به ویرانی نهاده است و زمین های اطراف آن نیز که ملکیت دولت است، از سوی شماری از افراد غصب شده است.

به گفته یک بزرگ قومی یک جسد مومیایی شده یک زن در زمان طالبان از قلعه بست بیرون آورده شد و به پاکستان انتقال گردید.

قلعه بست قبل ازین سیاحان زیادی را به خود جلب می نمود اما در حال حاضر نسبت نبود امنیت، سیاحان ازین محل باز دیدنمی کنند.

شماری از بزرگان و باشنده گان این منطقه میگویند، که زمین های اطراف این قلعه تاریخی از سوی زورمندان غصب شده است. به باور آن اندولت نیز تاکنون برای نوسازی و یا جلوگیری از تخریب بیشتر این قلعه هیچ اقدامی انجام نداده است .

در ولایت هلمند قلعه های زیادی از قبیل ساروان قلعه، موسی قلعه، قلع نو، قلع فتح و قلعه میوند وجود دارند، اما قلعه بست از اهمیت و شهرت بیشتری برخوردار است قلعه بست در ده کیلومتری شهر لشکرگاه موقعیت دارد و در حال حاضر تنها بخشی از آن باقی مانده است و متباقی تمامی قلعه های اطراف آن ویران شده است.

### قصر دارالامان

قصر دارالامان از بناهای تاریخی افغانستان است. این ساختمان بفاصله هشت کیلومتر به طرف جنوب غرب شهر کابل در حوزه چهارده یکه قبلاً افشار تپه نام داشت، در زمان امان الله خان ساخته شده است. در زمان ساخت این قصر مناسبات حسنه سیاسی بین دولت افغانستان و آلمان بر قرار بود و در امور شهر سازی و تعمیرات ۲۲ تن مهندس ان دولت آلمان حصه گرفته بودند که از جمله ساخت قصر دارالامان در سال ۱۳۰۴ ه.ق تحت نظر مهندس والتر هارتن آلمانی آغاز و در سال ۱۳۰۶ تکمیل گردید و قصر مذکور بداخل تقریباً ۱۵۰ اتاق کوچک و بزرگ اعمار شده که تمام دستگاه دولتی دوره امانی از آن استفاده می کردند.

قصر مذکور در اثر جنگ های افغانستان آسیب دیده است.

### مسجد جامع هرات

مسجد جامع هرات را سلطان غیاث الدین غوری در سال ۵۹۷ ق. طرح ریزی نمود اما موفق به تکمیل آن نشد. جسد وی در سال ۱۲۰۲ میلادی در زیر گنبد در عقب ایوان شمالی مسجد مدفون گردیده است. اصل بنای آن قبل از اسلام و معروف است که معبد بزرگ آریائی و خانه مزدا بوده و پس از فتح مسلمین و نفوذ اسلام این معبد باستانی مرکز مسلمانان شد و مسجد جامع معروف گردید. تنها بخش کوچکی از مسجد عهد غوریان در درب ورودی جنوبی باقی مانده است. تزیینات دوره غوری بعدها زیر کار تزیین دوره تیموریان که مسجد را به ذوق و سلیقه خود تزیین نمودند مخفی ماند که در سال ۱۹۶۴ کارشناسان آن را بازسازی نمودند. اما در اثر مرور زمان بخش زیادی از کار پر مصرف تیموریان نیز از میان رفت که در نوسازی هایی که در سال ۱۳۲۲ شمسی روی مسجد انجام گرفت بخشی از آن بازسازی شد. در عهد تیموریان پایتخت در هرات واقع گردیده بود. تیموریان

با جلب هنرمندان، معماران، فیلسوفان و شعرا به دربار خود رهبری نهضت فرهنگی را بدست گرفتند که از دوره های پردرخشش تاریخ هرات می باشد. شاهرخ و همسرش گوهرشاد از پیشتازان دوره □ اول عصر تیموری به شمار می روند. حکومت سلطان حسین بایقرا از سال ۱۴۶۸ الی ۱۵۰۶ میلادی اوج دوره □ طلایی تیموریان به شمار می رود.

### مسجد کبود

مسجد کبود در شهر مزار شریف در افغانستان بارگاهی است که برخی بر این باوراند که علی بن ابی طالب در آن جا مدفون است. البته به اعتقاد غالب مسلمانان، پیکر علی بن ابی طالب (امیرالمومنین) در نجف و در کشور عراق قرار دارد.

تاریخچه جابه جایی پیکر علی بن ابی طالب از نجف به بلخ چون ابومسلم مروزی خراسانی در رمضان سال ۱۲۹ برابر بهار سال ۱۲۶ خورشیدی، به طرف داری خاندان نبوت از روستای سفید مرو، قیام نموده و با کار گزاران بنی امیه جنگید، مرتب پیش می رفت و چون بنی امیه داشتند می شکستند، او به جعفر صادق پیشنهاد کرد که اگر صادق به مسند خلافت راغب باشد، ابومسلم می تواند شرایط آن را برایش مهیا کند. جعفر صادق در پاسخ گفت: «که از ما هر کس خروج کرده، به درجه □ شهادت رسیده بنابر این ما را به فرمان روایی و خلافت رغبتی نیست، و به پیک فرمودند به ابومسلم بگو اگر می خواهد در این خاندان خدمتش ایسته‌ای به جا آورد، کالبد مبارک جد بزرگوار مرا که در صندوقی در نجف اشرف مدفون است، به بلخ برد، تا پس از آن که فتنه □ بنی امیه فرونشیند و دولت شان ور افتد، به مدینه □ برده شود، و مقصود حضرت این بود که اگر جنگبه درازا کشد و برخی شهرها دست به دست بگردد، پیکر مطهر از دست برد بنی امیه محفوظ باشد و در جای دور امنی گذاشته شود».

چون این دستور به ابومسلم رسید، به عیاران کار آزموده اش فرمود که به اینکار بشتابند و ایشان آن صندوق را پنهانی از نجف برداشته با شتر به مرو شاه جهان بردند و در محلی موسوم به کوه نور گذاشته و از آنجا به کلف آورده و بعداً وارد بلخ کردند، و در آبادی خواجه خیران - که در خاور بلخ و سه فرسنگی اش واقع است - یواشکی به خاکسپردند، و لو حین یزرویش نهادند.

بعد ها به واسطه □ سرگرمی ابومسلم به جنگ، و قلع و قمع بنی امیه و سرانجام دادن امور خلافتی در ابتدای دولت بنی عباس و قتل نا به هنگامش موضوع انتقال جسد یا اظهار و اعلان جای دفن در بلخ ممکن نشد، و مدفن پنهان بود. هویداشدن آرامگاه

مسجد کبود در مزار شریف هنگامی که در زمان هارون الرشید طبق گفته □ پیر معمر که به هارون اظهار داشت، معلوم شد که جسد در نجف مدفون بوده، هارون بارگاهی در آن جا ساخت و مردم متوجه بدانجا گردیدند، از این رو نام بلخ ظهوری نیافت، و آن روی داد فراموش شد.

در زمان سلطان سنجر فرزند ملک شاه سلجوقی که از ۴۹۶/۶۷ تا ۵۰۶/۷ خورشیدی پادشاهی کرد، در سال ۵۱۴/۱۵ خورشیدی، در دفتر معاملات ابومسلم، مطالبی در اینباره یافت شد، از جمله موضوع در خواست نامه‌ای که در این باب برای جعفر صادق فرستاده شده و جواب صادق به دست آمد، و جابه جایی بدن و خاک سپاری در ده خواجه خیران را فهمیدند؛ از طرفی چهار صد نفر از سادات و بزرگان بلخ در یک شب حضرت را در نزدیکی روستای خیران خواب دیده، که بالای صفه‌اش ایستاده بود و می فرمود سال‌ها است ما در اینجا می باشیم و کسی آگاهی ندارد، باید به شاه اطلاع دهید که گور ما را ظاهر سازد تا مردم به زیارت مان بیایند.

پساز پیدایش دفتر ابومسلم و کشف خواب بزرگان، سلطان سنجر از مرو پایتخت خود به امیر قماج، والی بلخ، دستور داد که موضوع را بیژوهد و کنجکاود، او نیز با وجود مخالفت برخی دانایان بلخ و انکار وجود نسا در آن جا به قریه □ خیران آمده و در روی پشته ای که به نام تلعلی معروف بود، شروع به کاوش کردند. پس از اندکی کند و کاو به گنبد کوچکی با در یچه □ پولادی نو قفل نقره



برخوردند و خیلی شادمان شدند، و با جمعیت علما گشودند شوت وی حجره رفتند، صندوقی پولادین دیدند که رویش قرآنی به خط کوفی بر پوست آهو همراه با شمشیری بزرگ و سنگی بود و بر سنگ نوشته بودند: «هذا قبر و لیالله علی اسدالله». سپس صندوق را باز کردند، بدنعلی را دیدند تر و تازه، حتی ناخن‌ها و موی‌ها کاملاً صحیح و آثار زخم نیز بر پیشانی نمایان بود. برخی که مشاهده و زیارتش کردند از هوش رفتند.

مردم از این قضیه مهم غریب و فریاد تکبیر و شادی بلند نمودند و نذرها و نیازها تقدیم کردند و چون خبر به سلطان سنجر رسید او نیز برای عتبه بوسی حرکت کرد و پنجاه هزار دینار زر سرخ پیش کش آن جا و خادمانش نمود. وی خواست صندوق را با خود به مرو برد و آن جا به خاک سپارد و بارگاهی بسازد، ولی دانایان و همه مردم جفا مانع شده و درخواستند در همان جا بماند. او هم از تصمیمش منصرف شد و ساختمان کوچکی خشتی در آن جا نموده تصمیم داشت بارگاه بسیار باشکوهی برایش بسازد، ولی به واسطه گرفتاریه جنگ و اسارت در دست غزان و کدورت بسیار نتوانست و در سال ۵۳۵/۳۶ خورشیدی درگذشت. ویران شدن بارگاه

در زمان چنگیز خان که در همه شهرهای ایران کشتار و تاراج زیادی کردند و به اماکن مذهبی توهین‌ها وارد آوردند و حرمت‌ها شکستند، مردم بلخ را همکشتار جمعی نمودند. بعضی از اهالی آن جا برای این که توهینی به محل دفن علی وارد نشود، ساختمان سنجر را ویران نموده و آثار و نشانه‌ها را از میان بردند و آن مکان را به نام پیشینش، تل علی یاد می‌کردند و به این ترتیب باز نامش محو شد، و شهر بلخ هم بعداً روی آبادی ندید. باز آشکار شدن آرامگاه و بنای شهر مزارشریف

سال ۸۵۹/۶۰ ه. ش طبق آن چه در حبیب‌السی رو روضه‌الصفاء نیز نوشته شده، هنگام پادشاهی سلطان حسین بای قراک هامیر بایقرا برادرش حکومت بلخ را داشت، شمس‌الدین محمد از نوادگان بای زیدبسط امی از کتاب خانه ملت انه ند تاریخی بدست آورد که زمان سلطان سنجر نوشته شده و ماجرای مدفن علی را نیز شرح داده بود. شمس‌الدین محمد به میرزا بایقرا ارایه اشداد و او مه ان را گرد آورد. او باحضور شان آغاز به کاویدن کردند تا آن که در همانتل آثار را دیدند و سپس سنگ قبر نمایان شد که نوشته بود: «هذا قبر اسدالله الغالبخ رسول الله علی ولیالله» و فریاد و غری و شادی مردم بلند شد.

میرزا بای قرا خدمت سلطان حسین پیکری فرستاد. سلطان نیز وزیر خود امیر علی شیر را برای پژوهیدن فرستاد و او پس از زیارت آن مکان و برگشت شبه هرات موضوع را تایید نمود و سلطان حسین به زیارت آن جا حرکت کرد و غلتان‌غلتان و با گریه و زاری برای زیارت آمد و اشعاری که سروده بود، خواند که ته شاین است: بردت آمد گدای بینوا سلطان حسین رحم کن بر حال این مشتاق ای شاه کرام و بیماری با دکنجش برطرف شد، سپس خواست صندوق را به هرات برد و لی استخاره موافقت نکرد و دانایان هم نقل آن را توهین و حرمت شکنی دانسته، اجازه ندادند. در پی آن سلطان حسین آغاز به ساختن گنبد و بارگاهی در آن جا کرد، و ابتدای وضع ساختمان کنونی را او انجام داد. او برای آبادانی آن جا ساختمان‌هایی بنا کرد و بازاری درست کرد و صدخانوار از میان هرات را بدان جافرستاد، و جویی از رودخانه بلخ جدا ساخته و بدان جا آورد که «نهر شاهی» نامیده گردید و آن را وقف بر روضه فرخنده نمود و تولیت و سرپرستی را به سید تاج‌الدین اندخوئی واگذار کرد، و نهر خضر آباد مکه سلطان سنجر وقف کرده بود و پس از آن از بین رفته بود را باز کنده و آب آورد. مردم نیز از اطراف بدان جا روی آورده و ساختمان‌های زیادی ساختند و شهر بزرگی شد و به مزارشریف مشهور گردید. تعمیرات پسین

سپس نیز شاه ان تعمیرات و موقوف اتی کردند، از جمله عبدالؤمن خان بن عبدالله خان از بکی از ده مین امیرشیبانی، گنبدی ساخت. ولی محمدخان بنجانی خان دومین امیر دو دمان جانی که حدوداً از ۱۰۱۴ تا ۱۰۱۷ پادشاهی کردند، آرایش‌هایی در ساختمان‌ها و داخل روضه و نیز باغ‌هایی ساختند. در زمان محمد مقیم خان بن سبحان قلی خان - حاکم بلخ - زمین لرزه‌ای رخداد و گنبد و اپاشید و او باز به حالت کنونی‌اش درست کرد. کاشی کاری‌اش نیز از سال ۱۲۸۷ در زمان حکومت امیر علم خان به دست استاد

سمیع سمرقندی آغاز شد، و امیر به گونه‌ای که آمده، می‌نویسند، شیعه بوده و تاریخش را نیز نوشته و ماده تاریخ در شعر آخر و این است: علم غلام علی هستم بدأ تاریخ ولی بکش «دل» از اوزان که دل به جانان داد عبارت «علم غلام علی» در شما رابجد، ۱۳۲۱ می‌باشد، و «دل» که ۳۴ است باید از شکمش و برابر ۱۲۸۷ می‌شود. چند ماده تاریخ دیگر نیز در اطراف نوشته شده است.

امیر عبدالرحمن خان نیز تعمیراتی در آن نمود و با خود نذر کرده بود که اگر پادشاهی بشرسد، نشان پادشاهی و رسمی خود را شکل مسجد و روضه خجسته بگزیند، و در پسینز که به زیارت رفت، زیارت نامه مفصلی خواند و دستور داد همان را روی دو تخته مس تراشیدند و جلو درب ورودی نصب کردند - کهاکنون نیز در آن جا هست.

محمد ظاهر شاه پادشاه اخیر افغانستان نیز سال ۱۳۱۹ نو سازی‌ها و تزییناتی در ایوان ورودی و دیگر بخش‌ها انجام داد.

کلاً همه شاهانو میران افغان و همه مردم افغان تاکنون نسبتبند ان مکان ابراز علاقه کاملی کرده‌اند، چنان‌که حاج ملاعلی گنابادی پس از مسافرت و گردش هفت ساله‌اش - که مدتی هم در آن جاب هسر برده بود - نقل کرده که زنان ترکمن از پیرامون بچه‌های بیمارشان را بر پشت گرفته و برای زیارت و طواف می‌آمدند و می‌گفتند: سخی شاه مردان او قلیم شفا و ردیی عنیای سخی شاه مردان! فرزندم شفا ده! و اتفاقاً شفا هم داده می‌شد. مسجد کبود کنونی

برخی دیگر عقیده دارند مسجد کبود مزارشریف نیز هرچند به باور اصلی در ست نیست و پیکر علی قطعاً بدان جا جا به جا نشده، ولی از نظر آن که به نام آن علی می‌باشد و مورد توجه و گرامی‌داشت کسان فراوانی از مردم، و ایزارت وسل آن‌ها به آن علی است، محترم می‌باشد.

بارگاه آن جا از کاشی ساخته شده و در میان صحن فراخی قرار دارد که چهار در بزرگ دارد و همه شان از کاشی است. صحنه مدار ای چهار در با ستدر چهار سو و روبه روی هم، که هر کدام رو به خیابانی گشوده می‌گردد. توی روضه نیز با ایوانش نقاشی خوبی دارد که به فرمان محمدظاهر شاه انجام شده و در جلو درب ورودی رواق فراخ سقف پوشیده ای است که برای مسجد بنا شده، و نماز جماعت آن جا گزارده می‌گردد. ضریحه خیلی بزرگ و دراز است و زیارت کنندگان با نهایت فروتنی و افتادگی برای زیارت بدان جا می‌آیند.

در قسمت قبله ضریح قرآن‌های فراوانی برای قاریان گذاشته شده است و هنجار روضه این است که سرم غربی، پساز گزاردن نماز مغرب درب‌ها را می‌بندند و پگاه باز می‌کنند، و کل شب بسته است. در بخشی از صحنه مشغول به ساختن مسجد بزرگی بودند که گنجایش جمعیت زیادی را داشت. درستی یا نادرستی

ولی این گفتار خیلی دور می‌نماید، زیرا جعفر صادق به باور شیعه هیچ گاه به نبش هیچ قبری - آن هم قبر جد شعلی - رضایت نمی‌دهد، افزون بر آن محل دفن علی در آن هنگام کلاً پنهان بود و جز امام و نزدیکان و خواص خاندان عصمت، کسی از اش آگاهی کاملی نداشت. بودن آرامگاه در نجف اشرف

ظهور قبر بنا به قولی در زمان جعفر صادق شد؛ منصور دوانیقی به صادق گفت که ابومسلم مروزی می‌خواست از تو در باره مدفن علی پرسد، و صادق در جواب منصور محل آن را نشان داد.

به قولی در زمان موسی کاظم آشکار شد، که هارون روزی به شکار رفت و چند آهو را پی‌گیری نمود و آن‌ها در غری - که نجف کنونی است - به تپه‌ای پناه بردند و بازها و سگ‌های شکاری هم نزدیک شان نرفتند. هارون سبب را پرسید، برخی گفتند از پدرانمان رسیده که پیکر علی در این حدود خاک است. هارون از موسی کاظم سؤال کرد، او هم تصدیق کرد. حتی پاره‌ای می‌نویسند که چون هارون از ای شان شنید، دستور داد که روی تپه را کاویدند و پیکر علی را زخم خورده دید و پایش را بوسید و در احترام آن جا کوشید و ساختمانی کرد و مرتب به زیارت می‌رفت.

از قول اول هم معلوم می‌شود که ظهور قبر در زمان منصور بوده نه پیشاز بنی‌عباس و در آن هنگام بنی‌امیه و رافتاده بودند، و خطر

نیش گور در میان نبود؛ همچنین انتخاب بلخ که از مدینه بسیار دور است، با قصد این که باز نسا را به مدینه برگردانند، بعید به نظر می‌رسد. نظرات دیگر

گفته‌های دیگر به مدر این باره یاد شده، چنان که در سلطنة الحسین آمده، بعضی گمان کردند که در دارالاماره کوفه دفن شده و بعضی از عامه گفتند که جنازه را در تابوتی با شتر به طرف مدینه حمل کردند که در آن جا دفن کنند ولی شب بیشتر در راه گم شد و کسی بر اودست نیافت و رافضیان گفتند که در پس ابرها پنهان شد و بعضی ذکر کردند که حضرت را در صندوقی نهاده و بر شتر سوار کردند و شتر را رها نمودند و او به بلاد طی رفت، مردم که آن را دیدند گمان مالی به صندوق بردند و آن را دفن نمودند که اگر صاحبش پیدا شود به او مسترد دارند و شتر را نحر کردند و خوردند و این قول رابنی امیه معتقد بوده و آن را شهرت دادند که ولید در این باب گفته: فاینکه قدضلابعبیرب حمله فما کانم هدیاً و لا کانهادیاً و نیز یاد کنند که در تازگی مزاری برای علی در چهار جوی بخار بعضی عام همی ساختند و بیست سال است که پیدا شده و چندسال قبل مشغول عمارت صحن بودند و در هند نیز مزار علی هست و بعضی هم مزار بابا نانکرا از آن علی دانند.

آورده‌اند که امام عبدالله از فقهای مسلم بلخ، در این مسئله مخالفت کرده و گفته بود که: «آوردن جسد حضرت شاه مردان با این همه راه دور، از امکان بعید بوده و چنان که مشهور است قبر حضرت شاه در کوفه یا در آملیا در کرخ بغداد یا در نجف یادر عدن خواهد بود.»

در پاورقی آن می‌نویسند: «غیر از این مقامات در بعضی مواضع دیگر هم به نام حضرت شاه آثار و عمارات موجود است، و مسلمین از اعتقاد راسخی که به جناب شاه ولایت دارند، آن مقامات را به اسم قدمگاه شاه مردان یا زیارت سخی و غیره احترام می‌کنند. از آن جمله یک موضع در شمال مغرب شهر حالیه کابل نیز موجود و موسوم به زیارت شاه مردان است» و بعداً می‌نویسد: «ولیا این مقامات در حقیقت مربوط به شاه مردان نیست بلکه خرقة حضرت رسول (ص) را هنگام عبور از کابل در سال ۱۱۸۲ توسط شاه بابا در آن جا گذاشته بودند و بعداً شرح آن را در آن جا ذکر می‌کند.» بر زمین یکه نشان کف پای تو بود سال‌ها سجده صاحب نظران خواهد بود

## منار جام

کارشناسان عرصه باستان شناسی در یونسکو منار جام را یکی از سازه‌های خارق العاده معماری و کهنسال ترین برج آجری باقیمانده در جهان میدانند. غیر از این گفته شده است که منار جام سنت معماری کهن و سبک هنری قدیم در منطقه را در آخرین حد کمال و زیبایی آن نمایندگی میکند.

منار جام یکی از تماشایی ترین ابنیه های تاریخی افغانستان است و گفته می شود که پس از قطب منار در دهلی بلند ترین منار آجری جهان است.

باستان شناسان عقیده دارند که قطب منار به الهام از منار جام در اوایل سده سیزدهم ساخته شده است که درازای آن هفتاد و سه متر اندازه گیری شده است.

در ارتباط به درازای منار جام چه در مطبوعات کشور و چه در اسناد مربوط به سازمان ملل متحد رقم یگانه بی ذکر نشده است. چنانکه درازای آن را گاهی ۶۳/۳ متر و گاهی هم ۶۵ متر نوشته اند غیر از این در بعضی اسناد دیگر درازای آن ۶۳ متر قید شده است. قطر قاعده منار هشت متر اندازه شده است که به بلندی تقریباً دو متر از سطح زمین دروازه کوچک ورودی به داخل منار دیده میشود.

منار جام در میان سلسله کوه های ولایت غور در خم دره بی در ساحل جنوب هریرود برپا شده است. این منطقه از سطح بحر

یکهزار و نهصد متر بلندی دارد.

بر اساس تخمین‌ها، دهکده جام در شصت و دو کیلو متری شمال شرق ولسوالی شهرک موقعیت دارد. در اسناد یونسکو گفته شده است که این منار به سال ۱۱۹۴ میلادی در دوران سلطنت سلطان غیاث الدین غوری ۱۱۶۳-۱۲۰۲ ساخته شده است و اما تا هنوز معلوم نیست که تکمیل منار چند سال را در بر گرفته است.

در شماره ششم کتیبه نشریه انجمن حفظ میراث‌های فرهنگی افغانستان (سپک) آمده است که سازنده منار معماری بوده است به نام علی که نام او در دو جای در منار دیده می‌شود و به همین گونه در پامینار نیز نام شاه غیاث الدین به چشم می‌خورد. در میان بعضی از آموزش دیده گان ولایت غور یک چنین باور‌های وجود دارد که سلطان غیاث الدین، علی را جهت ساختن چنین یادگاری از سمرقند فرا خوانده بود.

ساکنان محل باور دارند که آجرهای به کار رفته در منار در دهکده ((شیرجه)) تهیه می‌شده است. و باز هم به روایت مردم علی دست کم هفت سال مشتاقانه کار کرد تا یکچنین یادگار بزرگی را در آن دره‌ی که امروز خاموش و آرام به نظر می‌آید بر افراشت.

در شماره ششم کتیبه همچنان در ارتباط به ساختمان درونی و نمای بیرونی منار جام چنین تصویری ارائه شده است: از پای تا سر منار، زینه پیچا پیچی در دو کناره داخلی آن بالا رفته و به دالان بالایی می‌رسد نمای بیرونی منار با خشت‌های برجسته فیروزه‌یی درخشان بر زمینه گلابی و نوار نوشته سوره نوزدهم قرآن مجید آراسته شده است. در گزارش کتیبه آمده است که پژوهشگران در این ارتباط که آیا منار جام بخشی از کدام مسجد و یا نمادی از پیروزی غوری‌ها بوده است هنوز به تحقیقات خویش ادامه می‌دهند. این در حالیست که هنوز در اطراف منار نشانه‌ی از هیچ مسجد و مدرسه مذهبی کشف نشده است. ظاهراً گمان می‌رود که ابنیه‌ی به این شکوه و بزرگی میبایستی در شهر بزرگی بنا می‌شد نه در یک چنین دره تنگی.

این پرسشی است که از سال‌ها بدین سو ذهن کارشناسان عرصه باستان‌شناسی را به خود مشغول ساخته است. منارجام سده‌های درازی به گونه‌ی یک زیبایی فراموش شده در خم دره‌ی خاموشانه ایستاده بود.

شاید بتوان گفت که از کشف آن بیش از پنجاه سال نمیگذرد. چنان که باستان‌شناسان روز هجدهم ۱۹۵۷ میلادی را به نام روز کشف منار جام تلقی می‌کنند. در همین روز گروهی از باستان‌شناسان غربی به رهنمایی باستان‌شناس افغانستان احمد علی کهزاد به خم دره در دهکده جام رسیدند که ناگهان با آن تجسم زیبایی روبه‌رو شدند.

تماشای منار، باستان‌شناس فرانسه‌ی را ((Andre MarieqMarieq)) چنان شگفت زده ساخت که برای یک لحظه احساس میکرد که با برج جادویی رو به رو شده است.

باستان‌شناسان به این باور اند که اهمیت منار جام تنها در زیبایی آن نیست؛ بلکه این منار میتواند کلیدی باشد در جهت گشودن رازهای دوره غوریان در افغانستان.

خطرهای که منار جام را تهدید می‌کند میتوان به دو دسته تقسیم بندی کرد.

نخست خطرهای طبیعی دو دیگر خطرهای که در یکی دو دهه اخیر ساکنان محل و گروه‌های تفنگدار به وجود آورده است. با گذشت سالیان رودخانه هریرود تدریجاً ساحل جنوبی خود را تخریب کرده و بستر خود را به سوی منار گسترش داده است. چنان که همه ساله در فصل بارندگی با افزایش سیلابها و بلند رفتن سطح آب رودخانه خطر طبیعی چندین برابری شود.

بر اساس نخستین آزمایشهای که به سال ۱۹۷۱ میلادی به وسیله کارشناسان صورت گرفته است منار جام به اندازه دو درجه به سمت شمال رو به سوی هریرود میلان پیدا کرده است.

دو درجه میلان برای یک چنین برج بلند و آن هم در وضعیتی که تخریب هریرود کماکان ادامه دارد واقعاً میتواند خطر بسیار

جدی به شمار آید.

این در حالیست که به گفته بعضی از ساکنان ولایت غور ظرف بیست و اند سال گذشته این منار هر از گاهی آماج شلیک گلوله های تفنگدار قرار داشته است .

روایاتی وجود دارد که بعضاً گروه های تفنگدار به گونه تفنن و نشانه زنی قسمت های از برج را آماج گلوله های خود قرار می داده اند.

## موزه ملی افغانستان

موزیم ملی افغانستان یکی از غنی ترین موزیم ها در سطح منطقه بشمار میرفت که این کانون بزرگ فرهنگی توانست در طول ادوار مختلف هزاران اثر باستانی را حفظ و آنرا بصورت قسمی به نمایش بگذارد.

در سالهای اولیه تاسیس این موزیم که در آن دوران "عجایب خانه" نام داشت، فقط بعضی از آثار تاریخی مثل قرآن های خطی، صنایع دستی، آثار برجای مانده از جنگ های دوران استقلال و بعضی کتاب های کمیاب در آن نگهداری می شد. اما این کانون با عظمت در سال ۱۹۱۹ م در تعمیر باغ بالا- گشایش یافت و آثاریکه جمع آوری شده بود مشتمل بود بر مجموعه های تاریخی - اسلحه باب - البسه زر دوزی خامکدوزی - علم های جهاد - نسخ خطی و غیره .

در سال ۱۹۲۵ - م این مجموعه به قصر کوتی باغچه ( ارگ ) انتقال یافت ، قصر کوتی باغچه نسبت ضیقی جای جوابگوی نیازمندی های موزیم نبوده بار دیگر این مجموعه ها در سال ۱۹۳۱ م به تعمیر موجوده واقع دارالامان منتقل گردید .

در اولین قانون اساسی افغانستان که در زمان امان الله خان به تصویب رسید، یک ماده مفصل به حفریات و حفظ آثار تاریخی و تشکیل محلی برای نگهداری آثار تاریخی این کشور اختصاص داده شد.

به موجب این قانون، مقرر شد که شعبه " حفریات و موزیم " زیر نظر وزارت معارف (آموزش و پرورش) فعالیت کند. از مهم ترین کارهای این شعبه، کشف و حراست از آثار تاریخی و انتقال آنها به موزیم ملی بود.

از آنجایی که دولت افغانستان امکانات و نیروی انسانی لازم را برای کشف آثار باستانی در اختیار نداشت و از آنجائیکه حفریات غیر قانونی در ساحات باستانی کشور انجام میگرفت قاچاقچیان دزدانه اثار گرانبهای باستانی را بخارج کشور انتقال میکردند که این پروسه تا سال ۱۹۱۹ م ( ختم جنگ جهانی اول ) ادامه داشت ، قرار دادی بین دولتین افغانستان و فرانسه عقد نمود که به این ترتیب براساس کاوشهای قانونی مطابق به قرار داد در تعداد گنجینه های فرهنگی و تاریخی موزیم ملی افغانستان فزونی بعمل آمد. این قرار داد به فرانسوی های حق می داد که از دو اثر کشف شده مشابه یکی از آنها را به فرانسه انتقال دهند. احمدعلی کهزاد مورخ و باستان شناس افغان یکی از کسانی بود که در کنار کاوشگران خارجی به جستجوی آثار تاریخی می پرداخت که کشف بسیاری از آثار تاریخی افغانستان با تلاش های او بوده است.

در این دوران، بعضی از آثار تاریخی موزیم ملی در فهرست آثار تاریخی یونسکو به ثبت رسید و پس از جنگ دوم جهانی چندین تیم باستانشناسی از ایتالیا، بریتانیا، ژاپن، هند و شورویها به کاوش پرداختند.

موزیم ملی از بدو تاسیس تا سال ۱۹۹۲ - م یکصد هزار قلم آثار باستانی کشور را حفظ و حراست مینمود که این مجموعه ها شامل بود به حوزه های مختلف و ادوار مختلف - که از جمله میتوان از حوزه های سرخ کوتل - ای خانم - بگرام - کاپیسا - هده - مندیگک - طلا - تپه شبرغان شور توغی - فندقستان - بامیان - حوزه باختر - شترک - پایتاوه - دلبر جین تپه تپه فلول - تپه خزانه - تپه مرنجان - هزار سم سمنگان و ده ها حوزه دیگر را نام برد . که این مجموعه ها ادوار مختلف ، از قبل التاریخ آغاز و تا قرن بیستم رادیر می گرفت .

برجسته کاری های مرمین بودایی، عاج های هندی، آثار سنگی متعلق به ماقبل تاریخ، برنزه های رومی، مسکوکات دوره های مختلف، مجسمه های قبل از میلاد، بخشی از آثار موزیم ملی را تشکیل می دادند.

آثار تاریخی از دوران صدر اسلام نیز بخش دیگری از موزیم را شکل می داد که از مهم ترین این آثار می توان به قرآن کوفی به خط عثمان بن عفان خلیفه سوم اسلامی، آیاتی از قرآن به خط امام حسن و نیز به قرآن خط کوفی که در سال ۱۳۳۴ از "شهر غلغله" کشف شده بود اشاره کرد.

آثار خطی شاعران بزرگ زبان فارسی دری نیز در موزیم کابل نگهداری می شد؛ هفت اورنگ عبدالرحمان جامی، هفت پیکر نظامی گنجوی، هشت بهشت و لیلی و مجنون امیر خسرو دهلوی، که همه این آثار در سال ۸۹۹ هجری کتابت و تذهیب شده بودند بخشی از آثار ادبی موزه را شکل می دادند.

بوستان سعدی به خط میرعماد خطاط معروف عصر تیموری، دیوان میرزا عبدالقادر بیدل که از طرف امیر بخارا به پادشاه افغانستان، امیر حبیب الله اهدا شده بود، دیوان حافظ به خط میر محمد محسن که برای سلطان حسن بایقرا نوشته شده بود و چند اثر مهم دیگر نیز از جمله آثار بخش ادبی و هنری موزیم بود.

از مهم ترین آثار هنری دیگر موزیم ملی افغانستان نیز می توان به آثار مینیاتوری از استاد کمال الدین بهزاد اشاره کرد.

با توجه به کثرت آثار کشف شده، علاوه بر کابل در شهرهای هرات، میمنه، غزنی، بلخ و قندهار نیز چند موزیم بوجود آمد که موزیم هرات با بیش از ۴۰۰۰ اثر تاریخی بیشترین آثار را در خود جای داده بود.

با ورود نیروهای مجاهدین به شهر کابل و با گسترش جنگ در داخل پایتخت، از ساختمان موزیم ملی نیز به عنوان سنگر نبرد استفاده شد. و طی سالهای ۱۹۹۲-۱۹۹۵ موزیم ملی تقریباً هفتاد فیصد آثار ناب و منحصر به فرد خویش را در طول این مدت زمان از دست داد. موزیم ملی نه تنها آثار باستانی خویش را از دست داد بلکه تمامی آثابه، تجهیزات، مفروشات، ویتترین های نمایشی، اسناد آرشیفی، آلبوم ها، کارت ها و تعداد زیادی کتب و بالاخره حریق منزل فوقانی موزیم ملی در ماه می سال ۱۹۹۳ م به اثر اصابت راکت ها و خمپاره ها انجام پذیرفت.

دشمنان فرهنگ با آنهم به این ویرانی ها و غارتگری ها بسنده نبوده چنانچه در دوره سیاه طالبان به این کانون فرهنگی ضربه دیگری وارد آمد که همانا شکستادن تعداد بیش از دو هزار مجسمه ها پورتريت های دوره اسلامی و قبل از اسلام و غیره بود که به شکل بیرحمانه تخریب نمودند.

عمر خان مسعودی از مسئولان موزیم کابل تنها کسی بود که با تلاش شخصی خود در دوران جنک های داخلی و زمان طالبان بیش از بیست هزار اثر موزیم را به مکان های امن منتقل کرد تا از بین نرود. وی در سال ۱۳۸۴ خورشیدی جایزه جهانی "شاهزاده کلاوس" هلند را به خاطر نجات آثار موزیم افغانستان دریافت کرد. وی نهمین دریافت کننده جایزه شاهزاده کلاوس در جهان است.

دارایی دست نخورده در زیرزمینی ارگ، روز ۲۵ اگست ۲۰۰۳، هنگامی که کارمندان حاکمیت افغانستان در پنهانگاه پشت دروازه بزرگ پولادین آنجا به ساختمان کانکریتی برخوردند، آشکار گردید. آنها در آغاز گمان برده بودند که نهانخانه هفت قفلی ارگ تنها در برگیرنده خشتهای طلا یا دارایی بانک ملی کشور است.

پرس و جو نشان داد که از هفت تن کلیدبان تنها یکی در شهر کابل مانده و دیگران یا آواره کشورهای دوردست اند، یا زنده نیستند. ولی گزارش دیده شدن زرباره های طلا تپه پس از آنکه کارشناسی از جرمنی توانست قفلهای بی کلید را بشکند، به رسانه ها داده شد. حامد کرزی و اشرف غنی که پس از سیزده سال آنسوی دروازه گام گذاشتند و با شگفتی دریافتند که افزون بر خشتهای طلا های گنجینه تماشایی طلا تپه نیز در کنار آن به چشم میخورد، نخستین دیدار کنندگان این گنجینه بودند.



در سالهای اخیر با حمایت یونسکو و با تلاش وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان، تعداد زیادی از آثار غارت شده این کشور، از کشورهای اروپایی بازگردانده شده است و هنوز هم بسیاری از این آثار در موزیم های کشورهای اروپایی نگهداری می شود. اخیراً نیز، وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان اعلام کرد که دور تازه ای از کاوش آثار تاریخی را در نقاط مختلف کشور آغاز کرده است.

طبق مدارک و اسناد رسمی افغانستان در سال ۱۳۵۰ ه. ش دارای ۶ موزه معروف بوده که عبارتند از:

۱. موزیم کابل با ۶۰۳۳ قطعه آثار نمایشی
۲. موزیم قندهار با ۷۰۷ قطعه آثار نمایشی
۳. موزیم مزار شریف با ۷۳۵ قطعه آثار نمایشی
۴. موزیم هرات با ۴۴۲ قطعه آثار نمایشی
۵. موزیم غزنی با ۴۰۰۰ قطعه آثار نمایشی
۶. موزیم میمنه با ۳۰۰۰ قطعه آثار نمایشی به احتمال قوی بسیاری از این آثار گرانبها و میراث فرهنگی و ملی کشور و مردم افغانستان در دوران جنگهای بیست و سه ساله به غارت رفته یا نابود شده اند. چنانچه مجسمه های بودا در بامیان به تاریخ ۲۱ حوت ۱۳۷۹ توسط گروه طالبان با خاک یکسان شد. ملت افغانستان از میراث بزرگ فرهنگی و باستانی خود محروم شد.

### مصلی هرات

متجمع مصلای هرات که توسط ملکه گوهرشاد در اواخر قرن پانزدهم میلادی طرح ریزی و تحت نظارت وی اعمار گردید، زمانی بزرگ‌ترین افتخار هرات به شمار می رفت. در مجاورت مصلی مدرسه سلطان حسین بایقرا قرار داشت.

این مصلی در سال ۱۸۸۵ میلادی عمداً توسط ارتش بریتانیا ویران گردید تا فضای بیشتری برای هنگ توپخانه که برای نبرد با روسها آمادگی می گرفتند ایجاد گردد! در دوره اشغال شوروی در افغانستان دوباره شدیداً آسیب دید و فقط پنج مناره آن باقی مانده است که دوتای آن بر اثر اصابت راکت آسیب دیده‌اند. پس از آن که حفاظ درختها از برابر آن دوره شده، باد تزیینات کاشی کاری آن را نیز از بین می برد. همچنان مقبره گوهرشاد با گنبد کاشیکاری شده آبی رنگ دنداندار آن، شدیداً آسیب دیده است اما بخش داخلی آن در حالت بهتری قرار دارد. مسجد گوهرشاد نام دو مسجد است:

مسجد گوهرشاد مشهد مسجدی در جنوب بارگاه امام رضا در شهر مشهد که در سال ۸۲۱ ه. ق به دستور ملکه گوهرشاد بیگم همسر شاهرخ تیموری بنا شده است.

مسجد گوهرشاد هرات مسجدی در شهر هرات که به دستور ملکه گوهرشاد بیگم همسر شاهرخ تیموری بنا شده است و مدفن ملکه نیز می باشد.

### پل مالان

پل مالان یکی از بناهای تاریخی هرات و از پلهای زیبا و تاریخی افغانستان است که بر روی رودخانه هریرود در منطقه مالان ساخته شده است.

این پل در مسیر جاده قدیمی هرات - قندهار واقع شده و در گذشته های دور، کاروان هایی که از هرات به مقصد سیستان، قندهار و هند سفر می کردند، از این پل عبور می کردند.

پل مالان، در شکوفایی اقتصادی و درآمد مردم هرات نقش مهمی داشته و از همین رو در طول تاریخ، بارها بازسازی شده است.

این پل در سال ۵۰۵ هجری قمری (برابر با ۱۱۱۰ میلادی) و در زمان سلطان سنجر سلجوقی به همین شکلی که اکنون هست، با اندک تفاوت، ساخته شد.

ولی از روی داستان‌هایی که در مورد پل مالان حکایت می‌کنند و بنا به اهمیت تجارتي و موقعیت جغرافیایی هرات، گمان می‌رود که تاریخ ساخت این پل خیلی نزدیک به تاریخ ساخت شهر هرات باشد. در برخی از این حکایت‌ها، تاریخ ساخت پل مالان تا پیش از ظهور اسلام نیز ذکر شده است.

برخی حکایت‌هایی که در مورد ساخت پل تاریخی مالان وجود دارد، شنیدنی است. بر اساس یکی از این حکایات، پیش از ظهور اسلام، دو خواهر مومن زرتشتی مذهب، به نام‌های بی بی حور و بی بی نور که مرغداری داشته‌اند، از تخم مرغ برای ساخت پل مالان استفاده کردند. این روایت می‌گوید آن دو، در زمان ساخت پل مالان، در ملات و مصالح ساختمانی آن، تخم مرغ اضافه کردند تا زمانیکه پل مالان ساخته می‌شد آنها با استفاده از تخم مرغ در ملات یا همان مواد ساختمانی آن زمان، برای مقاوم ساختن پل در مقابل طغیان آب، مقاوم شود.

مالان روستای کوچکی است که در کنار هریرود قرار دارد. به گفته برخی مورخان، پیش از اسلام در این روستا آتشکده‌ای بوده که اهالی شهر هرات در این آتشکده عبادت می‌کردند. در زمانی که بر روی رودخانه هریرود پلی وجود نداشت، مردم به سختی از آب عبور می‌کردند و خود را به آتشکده می‌رساندند. این روایت می‌گوید یک موبد آتشکده مالان به نام برزو - که فرزند نداشت و از بی فرزندی همواره رنج می‌برد - روزی دست به دامان اهورامزدا شد و گفت اگر مرا فرزندی باشد، به شکرانه آن، بر روی هریرود پلی خواهم ساخت که مردم بتوانند به آسانی از آب عبور کنند و به آتشکده بیایند، خداوند فرزندی به برزو ارزانی کرد و برزو نام او را فریدون گذاشت و سپس به وعده خود عمل کرد و این پل را ساخت.

پل مالان در حال حاضر دارای ۲۲ دهنه یا طاق است. اما الکساندر همیلتون جهانگرد انگلیسی در اواخر قرن نوزدهم میلادی زمانی که از هرات دیدن می‌کرد در مورد پل مالان نوشته است که این پل، دارای ۱۷ دهنه است. این جهانگرد همچنین نوشته که در آن زمان آب رودخانه هریرود تغییر مسیر داده و از داخل پسته‌زار کنار پل می‌گذشته و راه را مسدود کرده بود. گزارشی که الکساندر همیلتون در مورد هرات نوشته، در سال ۱۹۰۴ میلادی در بریتانیا به چاپ رسیده است.

در سالهای جنگ در افغانستان، پل تاریخی مالان قسمی از بین رفته بود ولی در سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ توسط موسسه داکار مجدداً بازسازی شد.

## تخت رستم

تخت رستم، که در ایبک مرکز ولایت سمنگان قرار دارد، یادگاری است قریب به ۲۵۰۰ سال پیش که اینک تنهای تنها در اسارت حوضچه‌هایی که در آن زمان حفر شده بوده است در اطراف این تخت زیبا، تا از نفوذ دشمنان در امان باشد، قرار دارد.

اینک حوضچه اطراف آن خشک، تخت آن مسکوت و جاده آن مخروطه باقی مانده است و همچنان شگفت زده از این همه بی توجهی مسئولان دولتی و دولتمردان سر شرمندگی خود را در برابر جهانیان به زیر انداخته و آرام با آفتاب سوزان منطقه همنشین است.

ایبک مرکز یک ولایت است، ولایتی که می‌تواند بسیاری از نیازهای زراعتی این کشور را تامین کند، اما مردمان آن به گفته خود والی از آشامیدن آبی که شایسته انسان باشند محروم هستند، از مرکز شهر آن رودخانه‌ای مواج در حال عبور است، اما آب آن همواره با خود گل به همراه دارد و آلوده است، حتا اطرافیان همین رودخانه برای رسیدن به آب آشامیدنی حد اقل باید چهل تا پنجاه متر زمین را حفر کنند و با دوله از دل زمین جرعه جرعه آب بکشند و آن را بنوشند. زمینهای شان خشک، زارعان در انتظار



آب، اما رودخانه از میان آنها نیشخند زده و عبور می‌کند و توان بهره‌گیری از این همه آب برای مردم نیست! تخت رستم، با اینکه بر فراز کوهی قرار دارد که همه آن کوه قابل کشت و درخت کاری می‌باشد، اما بازهم تشنه ایستاده است تا قدمت و کهنگی خویش را اگر کسی به دیدارش آمد و احوالش را پرسید بگوید که این زمین و این مکان دارای پیشینه فرهنگی و مدنیته کهن می‌باشد که یا از دواران بودائی‌ها باقی مانده است و یا اینکه از دوران زردشت، اما حقیقت هرچه که باشد این است که او اینک حتی یک لوحه هم در اطراف خود ندارد که ۲۵۰۰ سال پیش اینجا کی بوده است، و رستم پهلوان در آنجا چه می‌کرده است و براستی احکام خود را از فراز همین تخت سنگی صادر می‌کرده است؟ بر فراز این تخت سنگی نشانی از یک تندیس هم باقیست، اما این تندیس متعلق به چه کسی بوده است؟ زردشت یا بودا؟ آن را کسی لا اقل دقیق نبود که برای من بگوید.

### تنگه خیبر

تنگه خیبر یا گردنه خیبر دره و گذرگاهی معروف در رشته کوه هندوکش است که در مرز میان افغانستان و پاکستان قرار دارد. این گردنه که قرن‌ها راه داد و ستد و هجوم از آسیای مرکزی بوده اینک حلقه عمده<sup>□</sup> ارتباطی بین پیشاور پاکستان و کابل افغانستان می‌باشد. این گردنه ارتفاعش از ۱۰۷۰ متر تجاوز نمی‌کند.

گردنه<sup>□</sup> خیبر یکی از راه‌های عمده<sup>□</sup> هجوم به هند بوده است. ظاهراً اسکندر مقدونی قسمتی از سپاهیان خود را که تحت فرماندهی هفایستیون و پردیکاس بود از این راه عبور داد و خود راه ساحل شمالی رود کابل را پیش گرفت. سلطان محمود غزنوی، تیمور لنگ و بابر در لشکرکشی به هند و نادرشاه افشار در لشکرکشی از این راه گذشتند. گذشته از دشواریهای طبیعی عبور از خیبر به سبب قبائل سرسخت اطراف نیز دشوار بود. از جمله این قبائل قبیله<sup>□</sup> آفریدی است که مردمی گردنکش و آشوب‌طلب بودند و در مقابل هرگونه نفوذ خارجی مقاومت می‌کردند. انگلیسها اول بار در ۱۸۳۹ م. در اولین جنگ افغانستان و بریتانیا از خیبر گذشتند و در دشواریهای بسیار دیدند در دومین جنگ افغانستان و بریتانیا بموجب پیمان گندمک ۱۸۷۹ م. خیبر تحت نظارت بریتانیا قرار داده شد. در ۱۸۹۷ م. افریدیها گردنه را گرفتند و بریتانیایی‌ها را بیرون راندند و چندی آنرا در تصرف داشتند. سرانجام بریتانیا حفظ و حراست جاده را در مقابل اجرت به افریدیها سپرد ولی خود ناچار مأمورین گشتی داشت.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

